کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۱۰، ۲۷ مرداد ۱۳۹۹

دورهٔ هشتم، سال سی و هفت

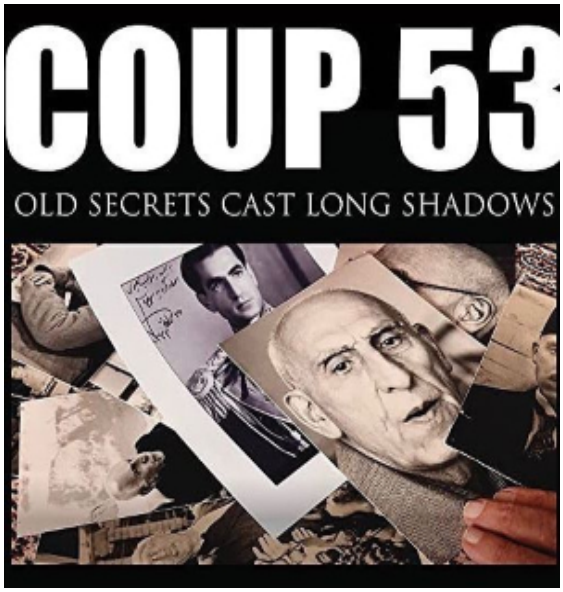

مستندِ «کودتای ۵۳» روایتی از سرکوبِ تحوّل‌خواهی دموکراتیک در ایران

تقی امیرانی، سازندهٔ مستند "کودتای ۵۳" به‌درستی می‌گوید: "این کودتا نه‌فقط ۶۰ سال مناسبات غرب با ایران را شکل داد، بلکه خاورمیانه را تغییر داد. فقط تصوّرش را بکنید که اگر در آنجا [ایران] دموکراسی می‌بود."

۲۸ مرداد امسال ۶۷ سال از اجرای کودتایی ضددموکراتیک در ایران می‌گذرد که تا کنون انبوهی مطلب و گزارش و کتاب و فیلم

ادامه در صفحه ۲

پیامد های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست انقلاب مردمی ۱۳۵۷

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکی از کلیدی‌ترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران است که اثرهای آن هنوز هم در دو عرصهٔ مشخص و به‌هم پیوسته به‌نحوی بارز لمس‌شدنی‌اند. پیروزی این کودتا از یک سو یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها به‌منظور پی‌ریزی پایه‌های دموکراسی‌سازی شئون سیاسی و امکان‌پذیر شدن پیگیری راه رشد بر اساس "اقتصاد مردمی" را از مردم میهن ما گرفت و به‌تبع آن روند تثبیت شدن حق حاکمیت ملی را به‌صورتی خشن و بی‌پرده متوقف کرد و حاکمیت شاه وابسته را به‌طورمطلق برقرار داشت. از سوی دیگر، درصورت شکست کودتای ۲۸ مرداد و ادامه یافتن دولت دکتر مصدق، حداقل زمینه‌های لازم برای یادگیری، تمرین، و به‌عمل درآمدن اتحادهایی تاکتیکی بین نیروهای سیاسی به‌ویژه میان جبهه ملی و حزب توده ایران با هدف به‌سرانجام رساندن رفرم‌های بنیادی فراهم می‌شد. ادامه یافتن این فرایند از اتحادهای تاکتیکی، در دورهٔ گذار از مرحلهٔ پسا سلطنتی، عاملی بسیار مهم در راستای رشد نسل‌های بعدی فعالان سیاسی و مدنی کشورمان می‌گردید. برقراری

ادامه در صفحه ۶

بازی خطرناک دونالد ترامپ با آتش در خاورمیانه

جبههٔ دموکراتیک صلح و برابری (هَداش) و حزب کمونیست اسرائیل توافق‌نامهٔ عادی‌سازی روابط امارات متحد عربی و اسرائیل به میانجیگری آمریکا را محکوم کردند.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا از همان اوّلین لحظه‌های قدم نهادن در کاخ سفید نشان داد که درکی از پیچیدگی‌های سیاست در خاورمیانه ندارد. برخی از مشاوران دست‌راستی او با دادن پیشنهادهای خطرناک و ماجراجویانه بارها او را در مسیری خطرناک قرار دادند، مسیری که در بیش از سه دههٔ اخیر همهٔ کوشش‌های دیپلماتیک متوجه حذر کردن از آنها بوده است. تصادفی نبود که اوّلین سفر رسمی او به خاورمیانه در خرداد ۱۳۹۶، به عربستان سعودی و سپس به اسرائیل بود. امضای قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلاری فروش

ادامه در صفحه ۱۲

با اتحادعمل فراگیر در راه گسترش اعتصاب‌ها بکوشیم! حزب توده ایران از جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان پشتیبانی می‌کند

اعتصاب‌های کارگری و اعتراض به‌وضعیتِ معیشتی در نقاط مختلف کشور ازجمله در شماری از واحدهای صنعتی بزرگ مانند پالایشگاه‌ها، منطقه‌های نفت و

ادامه در صفحه ۷

در این شماره:

به یادِ رفیق نصرتِ الله نوح؛ انسانی باورمند به فردایی بهتر ص ۳

ستیز آشکار و نهان با بیان حقیقت! ص ۴

آیا مارکسیست‌ها به آرمان‌شهرها باور دارند؟ ص ۸

فراخوان حزب کمونیست لبنان برای برانداختن رژیم جنایتکار [لبنان] و نظام سیاسی مورد حمایت خارجِ آن ص ۹

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ‌مردم» شمارهٔ ۳۶ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ مستند کودتای ۵۳...

دربارهٔ آن منتشر شده است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت قانونی دکتر محمد مصدق صورت گرفت که به پشتوانهٔ رأی مردم به مقام نخست‌وزیری رسیده بود. این کودتا در واقع سرکوبِ دموکراسی و روند تحوّل‌خواهی دموکراتیک در ایران و برای برقراری حکومتی پلیسی بود که بتواند منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی قدرت‌های سرمایه‌داری بزرگی مثل امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا و امپراتوری کهنه‌کار بریتانیا را در ایران و در منطقه تأمین کند. کودتایی که سه روز پیش از ۲۸ مرداد در شُرُف اجرا بود، با یاری توده‌ای‌ها و اطلاع‌رسانی به دولت دکتر مصدق، خوشبختانه خنثا شد و محمدرضاشاه از ایران به بغداد و سپس به ایتالیا گریخت. ولی سه روز بعد، نیروهای ارتجاعی و ضددموکراتیک، در تلاشی دوباره، توانستند به هدف بِلَید و ضدمردمی خود دست یابند. کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت قانونی و ملّت ایران با موفقیت انجام شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علاوه بر برگرداندن شاه به سلطنت، تأمین سلطهٔ سیاسی و اقتصادی (نفتی) و نظامی امپریالیستی بر ایران، و حفظ سنگری منطقه‌یی علیه اتحاد شوروی، پیامدهای منفی درازمدّتی برای ملّت ایران داشت که می‌توان گفت امروزه نیز همچنان محسوس است. آن کودتا، به معنای واقعی کلمه راهِ دولتمداری و حکومت دموکراتیک را قطع کرد و روند تحوّل و کثرت‌گرایی و سیاست‌وَرزی مدنی و نوین در ایران را دچار وقفه‌ای طولانی با پیامدهای منفی ماندگار کرد. از سر راه برداشتن دولت ملّی ایران، سرکوب و حبس و شکنجه و اعدام نیروهای ترقی‌خواه چپ و ملی‌گرا و برقراری حکومت پلیسی و سرکوبگر، پیشرفت دموکراسی و حاکمیت ملّی و مردمی در ایران را در عمل متوقف کرد. این کودتا نه‌فقط پیامدهایی زیانبار در ایران داشت، بلکه روندهای مشابهی را در منطقهٔ خاورمیانه و آسیا و نیز در سراسر جهان پدید آورد و "این نتیجه‌گیری را در ذهن [سیاست‌سازان آمریکا] شکل بخشید که می‌توانند در جاهای دیگر هم دولت‌های دردسرساز را به‌آسانی سرنگون کنند... حداقل به مدّت دو دهه کل روند ملّی کردن نفت را در سراسر جهان به تعویق انداخت." (نقل از "کودتا"، نوشتهٔ یرواند آبراهیمیان، ترجمهٔ ناصر زرافشان، تهران، ۱۳۹۳).

امروزه حتّی سیاستمداران برجسته و بالارتبهٔ آمریکایی نیز می‌پذیرند و آشکارا می‌گویند که آن کودتا علیه دولتی بود که با حمایت دموکراتیک مردم بر سر کار آمده بود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینه‌های فعالیت سیاسی-اجتماعی آزادانه و کثرت‌گرایی را از میان برد و "اپوزیسیون سکولار ایران را در هم شکست" (همان‌جا) و زمینه‌های خشونت و سرکوب و انحصارگرایی را فراهم آورد. همین باعث شد که روند سرکوب‌شدهٔ تحوّل‌خواهی دموکراتیک در ایران به انقلاب بهمن ۵۷ منجر شود که باز به علّت همان نبود دموکراسی و سرکوب نیروهای ملّی و چپ و سندیکاها در رژیم کودتایی شاهنشاهی، دچار انحصارگرایی و اسلام‌گرایی حکومتی شد و خیلی زود پس از پیروزی انقلاب، همان کاری را با انقلاب مردمی کرد که آمریکا و بریتانیا و ارتجاع مذهبی و شاهنشاهی در سال ۱۳۳۲ با جنبش ملّی و روند دموکراسی‌خواهی و عدالت‌طلبی و تحوّل‌خواهی مردم ایران کردند.

در ۶۷ سال گذشته تحقیق‌های زیادی در مورد این کودتا صورت گرفته و سندهای معتبری نیز دربارهٔ آن منتشر شده است. از آن جمله، مطلبی است که ۵ سال پیش با عنوان "چگونه نیروهای ام‌آی۶ و سیا برای طرح‌ریزی کودتای ایران همکار کردند" در روز ۲۶ مه ۱۹۸۵ (خرداد ۱۳۵۴) در نشریهٔ انگلیسی آبزرور منتشر شد. حدود دو هفته پیش، روزنامهٔ انگلیسی گاردین/ آبزرور در شمارهٔ ۲ اوت ۲۰۲۰ (۱۲ مرداد ۱۳۹۹) خود اشاره‌ای داشت به آن گزارش سال ۱۹۸۵ نشریهٔ آبزرور، که در آن نقش پنهان مأموران امنیتی بریتانیایی در هدایت کودتا و برگرداندن محمدرضاشاه به ایران افشا شده بود. در آن گزارش آمده بود که یکی از مأموران سازمان امنیت و اطلاعات بریتانیا اِم‌آی۶ به نام نورمَن داربی‌شایر، عملیات "پنهانی و خشونت‌آمیزی" را برای بازگرداندن شاه هدایت می‌کرده است. به نوشتهٔ گاردین/ آبزرور ، چند روز پس از انتشار آن گزارش، همهٔ شواهد این عملیات بریتانیایی و هویت داربی‌شایر از عرصهٔ اخبار عمومی حذف و محو شد!

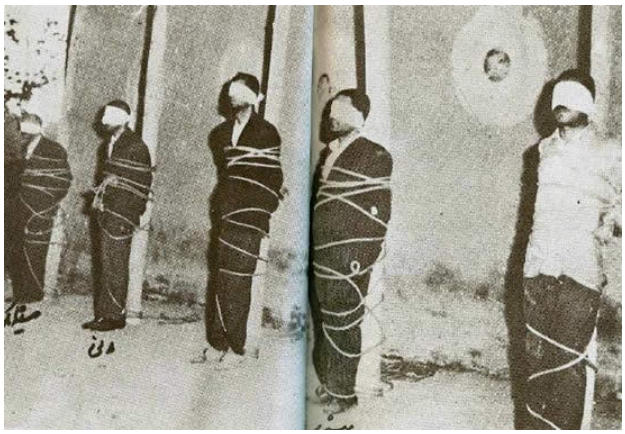

انگیزهٔ انتشار این مطلب در گاردین، فیلم مستندی به نام "کودتای ۵۳" (اشاره به سال وقوع کودتا: ۱۹۵۳/۱۳۳۲) ساختهٔ آقای تقی امیرانی است که قرار است امسال هم‌زمان با سالگرد کودتای ۲۸ مرداد نمایش عمومی آن آغاز شود. آقای امیرانی دربارهٔ درز کردن نقش نورمن داربی‌شایر در کودتا و انتشار آن در گزارش آبزرور می‌گوید: "ما هنوز نمی‌دانیم که این اطلاعات را چه کسی و چرا به آبزرور داده بود. ما فقط می‌دانیم که [پس از آن گزارش] همهٔ اسناد و مدارک مصاحبه با داربی‌شایر به‌سرعت ناپدید شد و کسی هم آن ماجرا را دنبال نکرد. همین، حکایت از سرپوش‌گذاری کامل در مورد مشارکت بریتانیا [در آن کودتا] تا همین امروز دارد."

گاردین/ آبزرور می‌نویسد: "نخست‌وزیر [وقت] وینستون چرچیل با حکومت نخستین رهبر دموکرات کشور [ایران]، محمد مصدق، مخالف بود. به‌طور عمده به این دلیل که این دولت منافع بریتانیا در صنعت نفت ایران را تهدید می‌کرد. اکنون روشن شده است که کارِ اِم‌آی۶ در همکاری با سیا، که او نیز امیدوار بود محمدرضاشاه پهلوی را دوباره بر تخت سلطنت ببیند، خیلی بیش از صرفاً تحریک برای براندازی مصدق بود. فیلم مستند 'کودتای ۵۳' اکنون روشن می‌کند که بریتانیایی‌ها شورشی را هماهنگ می‌کردند که تا حدّ آدم‌ربایی، شکنجه، و پول دادن به معترضان برای ریختن به خیابان‌های تهران [به نفع شاه] طراحی شده بود."

مستند "کودتای ۵۳" حاصل پژوهش‌های گستردهٔ تقی امیرانی، کارگردان بریتانیایی ایرانی‌تبار است که با همکاری والتر مِرچ، تدوین‌کنندهٔ برجستهٔ فیلم‌هایی مثل "مکالمه" و "بیمار انگلیسی" به مطالعهٔ گستردهٔ آرشیوهای موجود پرداخته و با بسیاری از افرادی که در کودتا مشارکت داشته‌اند مصاحبه کرده است. مِرچ می‌گوید: "ما وقتی که ساختن این فیلم را شروع کردیم، چیزی از راز داربی‌شایر یا رازِ این رازِ نمی‌دانستیم. اصلاً دنبال اینها نبودیم. تقی همان‌طور که جلو می‌رفتیم، چیزهایی کشف می‌کرد... طرح ما مبتنی بر نگاه کردن به مصاحبه‌های دیده‌نشده بود... ۵۳۲ ساعت مطلب."

به نوشتهٔ گاردین، نقطه‌عطف جالب این پژوهش زمانی بوده است که آقای امیرانی شاهدی مهم در تحقیقی متروک پیدا می‌کند که برای ساختن مجموعهٔ مستند "پایان امپراتوری" دربارهٔ گرانادا در میانهٔ دههٔ ۱۹۸۰/۱۳۶۰ صورت گرفته بود. متن یکی از قسمت‌های این مجموعه دربارهٔ ایران، حاوی مصاحبه‌ای با داربی‌شایر بود که حرف‌های صریحی در آن زده است. داربی‌شایر در آن مصاحبه می‌گوید: "خلاصهٔ وظایفی که به من توجیه شد، خیلی ساده بود. برو آنجا [ایران]، به سفیر هم خبر نده، و برای تأمین هر پولی که ممکن است برای سرنگونی مصدق به شیوه‌های قانونی یا شبه‌قانونی لازم داشته باشی، از [منابع] سرویس امنیتی استفاده کن." در آن مصاحبه، این مأمور اِم‌آی۶ توضیح می‌دهد که "پول کلانی، خیلی بیشتر از یک‌ونیم میلیون پوند "خرج می‌کند و می‌گوید: "شخصاً دستورها را می‌دادم و شورش‌های خیابانی را هدایت می‌کردم."

گاردین می‌نویسد که این مصاحبه در آن قسمت از مجموعهٔ "پایان امپراتوری "سانسور شد و هرگز پخش نشد. ولی در فیلم مستندِ "کودتای ۵۳" هنرپیشه‌ای که نقش نورمَن داربی‌شایر را بازی می‌کند، بخش‌هایی از متن سانسور شدهٔ حرف‌های

ادامه در صفحه ۷

به یادِ رفیق نصرتِ الله نوح؛ انسانی باورمند به فردایی بهتر با حافظه‌ی باورنکردنی

نامش برای هرکه او را می‌شناخت، یادآورِ شگفت‌ترین ویژگی‌اش بود: آقای حافظه! می‌گفت: "شبی که دکتراحسانِ طبری و شماری دیگر از رفقای کمیته‌ی مرکزیِ حزبِ توده‌ی ایران در خانه‌اش میهمان بودند (یک دو سالی پس از انقلاب)، از رفیق طبری خواهش کرده بود شعرِ نوبت، نوبتِ ماست را برایشان بخواند. شعری که گویا تنها یک بار در سال ۱۳۴۳ چاپ شده و برای همیشه از یادها رخت بربسته بود. طبری در می‌آید که شعرش را از یاد بُرده است ولی اگر او این شعر را دارد بخواند. نوح که شعر را در همان سال‌ها خوانده و به یاد سپرده بود، بند بندِ سُروده را از بر می‌خواند. طبری اما شگفت زده می‌گوید: "نوح، آفرین! چه حافظه‌ی قوی‌ای؛ داری چه‌کار می‌کنی؟" و این، سخنِ دانشمندی است که خود، حافظه‌ای رشک‌برانگیز و کم‌مانند داشت.

رفیق نوح طنزپرداز، شاعر، نویسنده، پژوهش‌گر، حافظشناس و روزنامه‌نگارِ خنده‌رو در روزِ سه‌شنبه یازدهمِ آگوستِ ۲۰۲۰ در بیمارستانی در شهرِ سن‌خوزه کالیفرنیا در آمریکا درگذشت. وی در سالِ ۱۳۱۰ در سمنان زاده شده و در همین شهر، به تحصیل پرداخته بود. سیزده ساله بود (۱۳۲۳) که پدرش را از دست داد و نان‌آورِ خانواده شد: "من هم مثل اکثر جوانان این روزگار، از اوان شباب، نیمکتِ مدرسه را با چرخ‌های روان‌کاهِ کارخانه عوض کردم و[...] در دامنِ پُررنگ و نیرنگِ اجتماع، پرورش یافتم ." (از: تذکره‌ی شعرای سمنان). در یکی از کارخانه‌ها با مهندس صادق انصاری (مسئولِ حزب در سمنان) و نیز با مسائلِ کارگری و سیاسی آشنا شد، به عضویتِ اتحادیه کارگریِ شهرِ خود در آمد و سپس به حزبِ توده‌ی ایران پیوست. نوجوانی بیش نبود (۱۳۲۸) که شعرِ انتقادی ـ طنزآمیزِ گرگِ مجروح را در ۵۰۰ بیت سُرود و به خاطرِ بارِ تندِ سیاسیِ آن، برای سه ماه به زندانِ سمنان افتاد. پس از آزادی از زندان، وقتی دریافت که در هیچ جا به او کار نمی‌دهند؛ راهیِ تهران شد و به تشکیلاتِ مخفیِ حزب پیوست. او سپس با محمدعلی افراشته و روزنامه‌ی فکاهیِ چلنگر آشنا شد و به هم‌کاریِ با این رسانه آغاز کرد. وی اما بار دیگر در ۲۸ شهریور ۱۳۳۲ با یک دو گونی پُر از نشریه های حزبی دستگیر شد و از آن‌جا که خود را بی‌سوادی زده بود، شش ـ هفت ماهی بیش‌تر در زندان نماند. شش ماهی پس از آزادی از زندان، منظومه‌ی گرگِ مجروح را به چاپ رساند که این نیز برایش دردسر ساز شد و او را برایِ بارِ دیگر روانه‌ی زندان کرد. در زندان، با مهرداد بهار، مصطفا بی‌آزار دبیر دبیرستان‌ها، انجوی شیرازی، پرویز اتابکی و... هم‌بند بود و از هریک از آنان چیزها آموخت. یک‌سال بعد که از زندان در آمد به یاریِ خلیل سامانی (موج) از چلنگری‌های قدیمی به نشریه موج، سپس به توفیق و در سالِ ۱۳۳۹ به روزنامه‌ی کیهان پیوست. نصرتِ الله نوح در همان سال‌ها در مسابقه‌ی بزرگِ ۶۴ هزار تومانیِ تلویزیون شرکت کرد و با یادسپارِ باورنکردنیِ خود، همه را به شگفتی انداخت. وی در این مسابقه بر سکوی نخست ایستاد و آقایِ حافظه‌ی ایران نام گرفت. روی‌کردی که بر اعتبارِ علمی ـ ادبی او افزود. دشواری‌هایِ زندگی در میهن اما، برای او به مثابهٔ یک توده‌ایِ وفادار چندان بود، که سرانجام او را رهسپارِ آمریکا کرد (۱۳۶۹). در سن‌خوزه آمریکا اما بی‌کار نماند و پژوهش‌هایِ ادبی خود را پی‌گیرانه‌تر دنبال کرد. از کارهای بزرگِ ادبیِ وی در آمریکا، یکی هم تدریسِ حافظ در کلاس‌های حافظ شناختی‌ای بود که خود آن‌ها را از جمله در شهر سن‌خوزه راه‌اندازی کرده بود. پُربارترین سال‌های کارِ رسانه‌ایِ رفیق نوح ۱۳۵۸ ـ ۱۳۳۹ بود که در گروهِ نویسندگانِ روزنامه‌ی کیهان عضویت داشت.

ادامه در صفحه ۵

بدرود رفیق بیژن اسکندرزاده

رفیق بیژن اسکندرزاده، انسان شریف، عاشق زحمتکشان، مبارز راه آزادی وعدالت اجتماعی، روز چهارشنبه ۸ مردادماه ۱۳۹۹، در سن پنجاه و هفت سالگی، در اثر بیماری کرونا جان باخت.

رفیق بیژن در سال ۱۳۴۲ درشهرستان "میانه "در آذربایجان شرقی و در خانواده‌ای مبارز و ترقی‌خواه پا به‌عرصهٔ حیات گذاشت. زنده‌یاد رفیق "حیدر اسکندرزاده "، پدر رفیق بیژن، از اعضای قدیمی حزب تودهٔ ایران و از فعالان حزبی در خلال سال‌های دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بود. پدربزرگ مادری رفیق بیژن یعنی شادروان "کریم یعقوبی"، معروف به کریم‌آقا یعقوبی، از فعالان سرشناس در برپایی حکومت ملی فرقه دمکرات آذربایجان و نهال تازه پای حکومت ملی در منطقه بود و به‌خاطر فعالیت‌های مردمی‌اش مورد احترام بسیار اهالی شهرستان میانه بود. در چنین خانوادهٔ انقلابی‌ای بود که رفیق بیژن از دورهٔ کودکی با روح عدالت‌طلبی و میهن‌دوستی پرورش یافت و تربیت گردید و به‌بلوغ اجتماعی و سیاسی رسید. رفیق بیژن از همان نوجوانی و در سن ۱۵ سالگی ظلم و بی‌عدالتی رژیم ستم‌شاهی را با تمام وجود درک کرده و در ادامه راه پدر و پدربزرگش، به‌منظور دفاع از حقانیت تاریخی زحمتکشان و تحقق آرمان‌های والای انسانی‌شان به‌عضویت سازمان جوانان حزب توده ایران در آمد.

در اواسط سال‌های دهه ۱۳۵۰، رفیق فقید یدالله علی عباسی، مبارز پرشور، مسئولیت پخش نشریهٔ زیرزمینی "نوید" و دیگر نشریه‌ها و آثار چاپی حزب را در شهر میانه به‌عهده گرفت. او خردمندانه با رعایت اصول دشوار مخفی کاری و تلاش‌هایی مخاطره‌آمیز در آن دوران حساس رژیم پلیسی- امنیتی پهلوی، اعلامیه‌ها و نشریه‌های حزب را به‌دست علاقه‌مندان به جریان امور کشور از جمله به‌دست بیژن جوان می رسانید و بیژن هم پس از مطالعه آن‌ها دوباره آن‌ها را پخش می‌کرد. رفیق بیژن در جریان انقلاب همراه با دیگر مبارزان و رزمندگان در زادگاهش در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم ستم‌شاهی فعالانه شرکت می‌کرد. با آغاز فعالیت علنی حزب تودهٔ ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رفیق بیژن هم فعالیت‌هایش را به‌طورعلنی در سازمان جوانان شهرستان میانه پی گرفت. در این دوران نیز با تمام وجود و با شوق تلاشی خستگی‌ناپذیر از خویش نشان می‌داد.

بعد از شروع جنگ در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ و اشغال قسمتی از خاک کشور ما از سوی نیروهای متجاوز رژیم عراق، حزب ها و سازمان‌های سیاسی از اعضا و هواداران‌شان و همچنین از دیگر میهن‌دوستان می‌خواستند به‌منظور دفاع از میهن و اخراج نیروهای بیگانه از خاک کشور و حفاظت مرزها به جبهه‌ها روی آورند. در چنین شرایطی بود که رفیق بیژن به فراخوان حزبش پاسخ داده و برای بیرون راندن متجاوزان از خاک میهنش همراه خیل کثیری از هم‌وطنان و همکلاسی‌هایش عازم جبهه‌ها شد. دربین راه خبرنگاران برای تهیه گزارش با اعزام شدگان به جبهه‌ها مصاحبه می‌کردند. پرسش خبرنگار رادیو و تلویزیون این بود: "انگیزه رفتن شما به جبهه چیست؟ " سؤالی که از رفیق جوان و رزمنده پر شور حزب ما نیز پرسیده شد. رفیق بیژن در پاسخی کوتاه و تکان‌دهنده که درعین‌حال نشانهٔ وفاداری او به حزب بود، گفت: "من به فراخوان حزب توده ایران پاسخ داده و عازم جبهه‌ها می‌شوم." این پاسخ چنان برای ارتجاع گران آمد که او را وسط راه از ماشین پیاده کرده و از خدمت به وطنش و دفاع از خاک آن محرومش کرد.

تصمیم به‌موقع و قاطعیت رفیق بیژن که روحیه‌ای صمیمی و مبارزه‌جو داشت، تسلیم نمی‌شناخت و بدین‌سان نشانه‌هایی به‌یادماندنی در مبارزه و فعالیت اجتماعی از خود باقی می‌گذاشت. عملکرد انسانی او هیچ‌وقت از خاطره‌های کسانی که با او در زمینه‌های مختلف در ارتباط بودند زدودنی نیست. دوسال پس از آن ماجرای اعزام به جبهه‌ها و پاسخ عقلانی و منطقی به خبرنگار صدا و سیمای رژیم جمهوری اسلامی، این بار با فتح خرمشهر با اعلامیه‌ای دیگر از جانب حزب روبرو می‌شد با مضمون "ضرورت آتش‌بس و مذاکره برای صلح" همراه با شکایت از دولت متجاوز به سازمان ملل به‌منظور گرفتن غرامت جنگی از عراق، و برقراری صلح

ادامه در صفحه ۵

تأملی بر رویدادهای ایران

درد و رنج مردم میهن ما

مردم میهن ما همراه با نگرانی‌هایی جانفرسا روزگاری دشوار و دردناک سپری می‌کنند. زحمتکشان ایران نه‌تنها از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش محروم هستند، بلکه در گذران روزمرهٔ زندگی ازجمله رفع نیازهای اولیه و تهیه ساده‌ترین موادغذایی برای زنده ماندن نیز عاجز مانده‌اند. وخامت اوضاع به‌حدی است که حتی مسئولان حکومتی نیز نمی‌توانند آن را کتمان کنند و ناچار می‌شوند به فقر و استیصال همهٔ قشرهای جامعه اعتراف کنند. در این ارتباط، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی کشور، به افزایش فقر در جامعه و اوج گرفتن بهای کالاهای ضروری در یک سال اخیر اشاره کرده و هشدار داده است: "احتمال دارد با اَبَرتورم مواجه شویم" [همشهری، ۳۱ تیرماه ۱۳۹۹]. آقای خوانساری در اینکه این رخدادهای هولناک ثمرهٔ سیاست‌های اقتصادی فاجعه‌بار نولیبرالی حکومت اسلامی، یعنی سیاست‌های خانمان‌سوزی که بسترغارت و چپاول باندهای رنگارنگ حکومتی را آماده کرده است کلامی بر زبان نمی‌آورد. این سیاست‌ها پرشتاب و در هم آهنگی اهریمنانه با یکدیگر، مردم را به خاک سیاه می نشانند. درماندگی مردم کشورمان در نبرد با غول گرانی هر دم ژرفای بیشتری می یابد.

در کشوری که ۴۰ درصد خانواده‌ها مسکن ندارند با افت ارزش پول و بالا رفتن گزاف اجاره خانه این جمعیت ناچار به چادرنشینی و کانکس‌نشینی روی آورده، یا در بهترین حالت، برای یافتن سقفی بر سر به سوی حاشیه شهرها روانه شده‌اند. اکنون دیگر حاشیه شهرها هم گنجایش این حجم عظیم از جمعیت را ندارند. در این آشفته بازار اقتصاد کشور که خیل عظیمی از مردم نمی توانند سرپناهی برای خود و خانواده شان داشته باشند، آقای ابوالفضل ترابی، نماینده مجلس یازدهم، می گوید: "حدود دو میلیون و ۵۰۰ هزار واحد مسکونی خالی در کشور وجود دارد" [ایلنا، یکم تیرماه ۱۳۹۹]. آقای ترابی از مالکان این خانه‌های خالی نامی به‌میان نمی‌آورد وکلامی از سازکار سیستم ناکارآمد و فاسدی که منجر به این وضع اسفناک شده است سخن نمی‌گوید. ولی واقعیت امر این است که درپیش گرفتن و دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی ضد مردمی نولیبرالی از سوی سران رژیم ولایت فقیه موجب گردیده تا ثروتی نجومی در تصرف و اختیار لایه‌ای کم‌شمار از وابستگان و کارگزارانش قرار گیرد و اکثر جمعیت کشور در فقر و درماندگی دست و پا بزنند. حاشیه‌نشینی و گسترش بی‌رویه آن، پیامدهای فقر در جامعه است که در ذات خود موجب مشکلات بی‌حدوحصری نه‌تنها برای حاشیه‌نشینان بلکه کلاً معضل‌هایی فراوان برای شهرها ایجاد می‌کند. پدیده حاشیه‌نشینی محصول مستقیم و بلاواسطهٔ فقر و فلاکت است.

بیکاری، بی‌خانمانی، نگرانی از آینده، درآمد ناچیز شاغلان و بازنشستگان وضعیت اکثر مردم میهن‌ما است. قشر متوسط جامعه در سراشیب سقوط و نابودی است . فاجعهٔ حاشیه‌نشینی که با این اوضاع ارتباط مستقیم دارد و زادهٔ نامیمون فقر و تهیدستی مردم این سرزمین است به شهر سنندج محدود نیست، بلکه کل استان کُردستان را به‌صورتی فراگیر در بر گرفته است. به‌گزارش روزنامهٔ آرمان ملی، یکم مردادماه ۱۳۹۹، کیومرث حبیبی، مدیر گروه شهرسازی دانشگاه کُردستان، می‌گوید: "حاشیه‌نشینی با ضرب‌آهنگ تندی گسترش می‌یابد و ۴۵۴ هکتار زمین در شهر سنندج ، ۲۳۰ هکتار در شهر سقز، ۴۲۶ هکتار در شهر بانه، ۱۹۹هکتار در شهر مریوان ، ۳۷هکتار در بیجار، ۶۶ هکتار در شهر قُروه، و ۲۷ هکتار از شهر کامیاران را سکونتگاه‌های خودانگیختهٔ شهری به‌خود اختصاص داده‌اند." در آذربایجان غربی نیز اوضاع و احوالی وخیم دارد. خبرگزاری ایلنا، ۱۲ مردادماه، از قول علیرضا ملامحمدی زاده، فرماندار ارومیه، نوشت: "۲۲۰ هزار نفر در ۲۶ محله ارومیه، حاشیه‌نشین‌اند. فرماندار ارومیه ضمن اعلام این خبر و بیان گوشه‌ای از رنج حاشیه نشینی برای خلاصی از این اوضاع فلاکت‌بار چاره را در همت و مساعی خیرین و همراهی مردمان حاشیه نشین می‌داند."

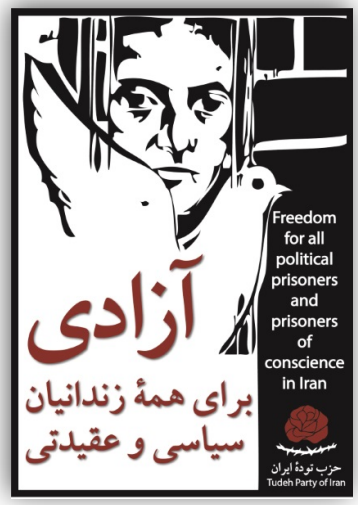

سیاست حاکمیت در چهار دهه گذشته چنان بوده و آشکارا به‌اثبات رسانده که مشتی غارتگر که خودشان ازجمله مسببان اصلی فلاکت و فقر مردم بوده و هستند با اقدام هایی نمایشی و با القابی گوناگون ازجمله خیرین قرار است برای چنین پدیدهٔ اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی راهکار ارائه دهند. برخورد توهم‌آمیز و پرت به معضل‌های اجتماعی مختص فرماندار ارومیه نیست. مسئولان رژیم جمهوری اسلامی در مرتبه و سنخ فرماندار ارومیه از صدر تا ذیل در بهترین حالت همچون او می‌اندیشند و ادامهٔ گسترش فقر و از هستی ساقط شدن مردم میهن‌مان نتیجهٔ طبیعی عملکردشان است. گسترهٔ فاجعه حاشیه نشینی را در تمام شهرهای بزرگ کشور آشکارا می‌توان دید. طبق آمار های رسمی ۳۰ در صد جمعیت کشورمان حاشیه نشین هستند. رشد حاشیه نشینی در شهرهای به‌اصطلاح "مهاجر پذیر" همواره بیشتر از دیگر شهرهای ایران بوده است . تهران ، مشهد، شیراز ، اصفهان، و اهواز بیشترین تعداد حاشیه‌نشین را دارند. گذران زندگی در آلونک‌های حاشیه شهرها توهین به شأن و منزلت انسانی است. به‌منظور برخوردار شدن مردم از زندگی شایسته انسان قرن بیست‌ویکمی به وجود دولتی مردمی و متعهد در میهن ما نیاز است، یعنی دولتی که با برخوردار بودن از منابع طبیعی و نیروی انسانی‌ای که در ایران وجود دارد، بتواند با ایجاد شغل و امنیت شغلی مسکن و معیشت همهٔ مردم را تأمین کند. درحال حاضر نوسانات ارزی، بحران اقتصادی، و تعطیلی فزایندهٔ مراکز تولیدی، فشار ویرانگری بر قشرهای محروم جامعه وارد می‌آورد. وظیفه دولت‌ها برقراری امنیت شغلی، ایجاد مراکز اشتغال‌زایی، و تأمین مسکن مناسب برای قشرهای مختلف اجتماعی باید باشد. ریشه اساسی معضلات کنونی و زندگی میلیون ها انسان محروم در حاشیه شهرها را باید در سیاست های مخرب و ضد انسانی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد.

ستیز آشکار و نهان با بیان حقیقت!

روزنامهٔ "جهان صنعت"، به‌دنبال انتشار مطلبی در خصوص پنهان کردن عمدی آمار کرونا در کشور، با حکم هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف شد. این روزنامه در گزارشی زیر عنوان: "به آمار دولتی اعتمادی نیست"، ۱۹ مردادماه ۱۳۹۹، گفت‌وگویش با یکی از اعضای ستاد ملی کرونا را انتشار داده بود. به‌گزارش خبرگزاری ایرنا، ۲۰ مردادماه ۱۳۹۹، محمدرضا سعدی، مدیرمسئول روزنامهٔ "جهان صنعت"، با اعلام این خبر اظهار داشت: "امروز دوشنبه ۲۰ مردادماه، در جلسه هیات نظارت بر مطبوعات، که دو نفر از اعضای آن- از جمله نماینده مجلس که هنوز تعیین تکلیف نشده‌اند- حضور نداشتند، به‌سبب انتشار یک مصاحبه در شماره روز گذشته (یکشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۹)، حکم به‌توقیف موقت روزنامه جهان صنعت داده شد. "

در گفت‌وگوی خبرنگار جهان صنعت با محمدرضا محبوب‌فر، عضو ستاد مقابله با کرونا، دربارهٔ مهندسی‌شدن آمار کرونا در ایران، از قول محمدرضا محبوب‌فر ازجمله آمده است: "کرونا در اوایل دی‌ماه ۱۳۹۸، وارد کشور شد عدد مبتلایان و فوتی‌ها یک‌بیستم آمار حقیقی و واقعی است. "

اکنون بیش از شش ماه از شیوع کرونا در کشورما می‌گذرد. در طول این مدت دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایی با بهره‌برداری از هر فرصتی در رسانه‌هایش با لاف‌وگزاف از پیروزی "نظام" بر ویروس کووید-۱۹ سخن می‌گفت و مدعی بود- و همچنان مدعی هست- که یکی از موفق‌ترین شیوه‌های مدیریت این بیماری واگیر در ایران و با هدایت خامنه‌ای و روحانی به‌کار برده شده است.

رسانه‌های رسمی رژیم نیز هر از چند گاهی دربارهٔ کشف دارو و واکسن به‌وسیله متخصصان متعهد به "نظام" و اسلام انواع خبرسازی‌های غیرموثق و اغراق‌آمیز را در این زمینه

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

انتشار می دهند. برخلاف دروغ‌گویی و خوش‌خیالی سران "نظام" و به‌رغم انواع پنهان‌کاری‌ها و اعلام آمارهایی دستکاری‌شده، آمارها مدام دچار نوسان‌اند. فاجعهٔ انسانی برآمده از دستورهای علی خامنه‌ای و عملکرد دولت حسن روحانی در برابر واگیری کرونا در حکم جنایت تاریخی‌ای دیگر در حق مردم کشورمان است. شماری بزرگ از مردم جانشان را از دست داده‌اند و در آینده نیز از دست خواهند داد. محمدرضا محبوب‌فر، عضو ستاد مقابله با کرونا و اپیدمیولوژیست، در همین راستا می گوید: "دقیقا یک ماه قبل از اعلام رسمی ظهور کرونا در کشور اولین بیمار مبتلا به کرونا مشاهده شده است. ولی آن زمان دولت به‌دلایل سیاسی و امنیتی پنهانکاری کرد و بعد از مراسم ۲۲ بهمن و انتخابات مجلس بالاخره دولت تصمیم گرفت وجود شیوع کرونا در کشور را اعلام کند. متأسفانه از همان ابتدا یک اطلاع‌رسانی شفاف برای جامعه صورت نگرفت. قطعاً از ابتدای شیوع کرونا در کشور تاکنون این آمار مهندسی شده است. این روزها دولت سیاست یک بام و دو هوا را اجرا می‌کند، زیرا از طرفی نگران چرخهٔ معیوب اقتصاد و از طرف دیگر تحت فشار از دست دادن نیروی انسانی کشور است. با این حال، از ابتدا برخی معتقد بودند که آمار و ارقام‌های اعلامی از سوی وزارت بهداشت به‌هیچ عنوان واقعیت نداشته است. بر اساس شواهد و گزارش‌ها، وضعیت شیوع کرونا در ایران اصلاً خوب نیست. اگر تجمعات لغو نشود در آیندهٔ نه‌چندان دور با فاجعهٔ عظیمی روبه‌رو خواهیم شد."

تلاش سران رژیم همواره بر این قرار بوده است که نگذارند واقعیت‌های جامعه در مطبوعات و حتا در روزنامه‌های مجاز هم بازتابیده شوند. اطلاع‌رسانی درست و بیان حقیقت بدور از خودسانسوری مرسوم از سوی نشریات و مطبوعات در کشور، پایهٔ اتهام آن‌ها و کیفرخواست به‌منظور صدور حکم قلدرمآبانهٔ حکومتی به‌توقیف آن‌هاست. حکم توقیف تنها به روزنامهٔ جهان صنعت محدود نمی شود. نشریهٔ دانشجویی "فروغ" دانشگاه شریف، به‌دلیل طرح روی جلدش- یک کیسهٔ پلاستیکی مشکی با نوشته "این یک نوار بهداشتی است"- و همچنین مقاله‌ای با عنوان "باکرگی، ارزش یا باور درونی؟ "، در شورای فرهنگی آن دانشگاه "خلاف عفت" تشخیص داده شده و به‌مدت ۹ ماه توقیف شد.

به‌گزارش خبرگزاری هرانا، ۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹، چهاردهمین شمارهٔ نشریهٔ فروغ با محوریت موضوع بهداشت زنان منتشر شد که واکنش‌های مختلفی به‌دنبال داشت. چند روز بعد، ۱۳ اردیبهشت‌ماه سال جاری، جلسهٔ کمیتهٔ ناظر بر نشریات دانشگاه با موضوع بررسی این نشریه برگزار شد که نهایتاً به حکم ۳ ماه توقیف این نشریه انجامید. این رأی توسط معاون فرهنگی دانشگاه، دکتر 'سید حسن حسینی'، تجدیدنظرخواهی شد و به شورای فرهنگی ارجاع داده شد. در نهایت نیز شورای فرهنگی، محکومیت توقیف این نشریه را از ۳ ماه به ۹ ماه افزایش داد. "عباس صالح شریعتی (سید عباس صالحی)، وزیر ارشاد دولت حسن روحانی، ۵ مردادماه ۱۳۹۹، با ارسال نامه‌ای به روزنامهٔ اعتماد، در رابطه با مصاحبه این رسانه با عمادالدین باقی، مدافع حقوق بشر، و انتشار دیدگاه او دربارهٔ "حق براندازی "، تذکر داده است. این توقیف‌ها و تذکرهای مستبدانه تنها به عرصهٔ نشریه‌های چاپی که به احضار و بازجویی بسیاری از نویسندگان و گزارشگران عرصه مطبوعات و نیز بیکاری عدهٔ زیادی از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران زحمتکش منجر می‌شود، محدود نمی‌گردند. فشار به نویسندگان تارنگاشت‌ها و وبلاگ‌نویس‌ها و زندانی کردن آنان هم- و حتا به‌قتل رساندن‌شان- سال‌هاست که همچنان ادامه دارد.

فعالان عرصه رسانه در سراسر میهن با اعتراض به تنگناهای فعالیت و امنیت شغلی‌شان و خفقان فضای موجود در مطبوعات، موج اخیر فشار بر مطبوعات و روزنامه‌نگاران را محکوم می‌کنند. بیش از ۳۰۰ فعال اجتماعی، فرهنگی، و هنری کشورمان، ۲ تیرماه ۱۳۹۹، با صدور بیانیه‌ای به نبود آزادی در ایران اعتراض کرده و نسبت به فروپاشی اجتماعی هشدار دادند. در این بیانیه به مبارزهٔ صد سالهٔ مردم ایران برای کسب آزادی بیان اشاره شده و بر ضرورت مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر به‌منظور تأمین حقوق دمکراتیک از جمله آزادی بیان و اندیشه و قلم تأکید ورزیدند.

ادامه به یاد رفیق نصرت الله نوح ...

در همان سال‌ها با سازمانِ رادیو تلویزیونِ ملیِ ایران نیز در زمینه به‌آوری و اجرای برنامه‌های ادبی همکاری داشت. فهرستِ شاید نه چندان کاملِ آفرینه‌های ادبیِ وی، روشن‌گرِ تلاش‌های پی‌گیرانه‌ی ادبی – پژوهشیِ او است:

۱ ـ مجموعه شعرِ دنیایِ رنگ‌ها، تاریخِ چاپِ نخست؟؛ ۲ ـ منظومه گرگِ مجروح، ۱۳۳۳؛ ۳ ـ دفترِ شعرِ گل‌هایی که پژمرد، ۱۳۳۶؛ ۴ ـ تذکره‌ی شعرای سمنان، نشرِ زال ۱۳۳۷؛ ۵ ـ مجموعه جُستارهایِ ستارگانِ تابان (شرحِ حالِ شاعرانِ ایران)، چاپ شده در مجله‌ی امیدِ ایران، ۱۳۳۸؛ ۶ ـ دیوانِ رفعتِ سمنانی، نشرِ بامداد ۱۳۳۹؛ ۷ ـ مجموعه شعرِ دنیایِ رنگ‌ها، ۱۳۴۲؛ ۸ ـ مجموعه شعرِ سیاسیِ فرزندِ رنج، چاپِ حیدربابا ۱۳۵۸؛ ۹ ـ بررسیِ طنز در ادبیات و مطبوعاتِ فارسی، نشرِ کاوه در سن‌خوزه آمریکا ۱۳۷۳؛ ۱۰ ـ آتش‌کده‌ی سرد (گزینه‌ی شعرها)، چاپ شده در آمریکا ۱۳۷۷؛ ۱۱ ـ مجموعه شعرِ نئین هِکاتی به گویشِ سمنانی، چاپِ درختِ بلورین آمریکا ۱۳۸۰؛ ۱۲ ـ دوره‌ی چندین جلدیِ یادمانده‌ها (خاطراتِ نوح) چاپِ بنیادِ آرمان در گستره‌ی فرهنگ و هنرِ ایران، از ۱۳۸۴ به بعد.

رفیق نوح هر جا که بود از امید و باورمندی به فردایی بهتر برای زحمتکشان سخن می گفت و از پیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی. رفیق نوح تا پایان عمر به آرمان های حزبش، پیکار و حقانیت آن وفادار ماند.

حزبِ توده‌ی ایران درگذشتِ این انسانِ فداکار و فرهیخته و رفیق عزیز را به بازماندگان و فرزندان ارجمند وی و نیز به جامعه‌ی ادبی، رفقا و آشنایانِ او سوگ‌باش می‌گوید. نام و یادش، گرامی باد!

ادامه بدرود رفیق بیژن...

پایدار در منطقه. هدف عمده پایان دادن به جنگ بود که سرنوشت حال و آیندهٔ میهن و مردم ما را رقم می زد. اما سران جمهوری اسلامی درصدد "بهره برداری سیاسی" از ادامه جنگ و کشتار جمعی انسان‌ها از هر دو سوی کارزار به‌منظور پیشبرد مقاصد ضد مردمی خود بودند. رفیق بیژن بعد از بیرون رانده شدن نیروهای رژیم عراق از خاک کشور در مقطع آزادی خرمشهر، در دمسازی با نظر حزب، آتش‌بس را تبلیغ می‌کرد و ادامه جنگ را، یعنی جنگی که جز ویرانگری و کشتار انسان‌ها نتیجهٔ دیگری نداشت، بی‌حاصل و خانمان‌سوز و به‌زیان هر دو ملت ایران و عراق می‌دید و به این نظر اعتقاد راسخ داشت.

در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۲ و در یورش دوم گزمگان حاکمیت "ولایت فقیه" به حزب تودهٔ ایران که با موعد رفتن به خدمت سربازی رفیق بیژن هم‌زمان شد، در مخالفت با ادامه جنگ خانمان‌سوز از خدمت وظیفه امتناع کرد و به‌خاطر رها شدن از دست اوباشان ولایی سال‌های زیادی زندگی مخفی پیشه کرد. برای رفیق بیژن جز مخفی زیستن راه دیگری باقی نمانده بود. او هرگز از آرمان والای حزب توده ایران دور نشد و از حمایت زحمتکشان میهن دست نکشید. به‌رغم توطئه‌های شوم ارتجاع تسلیم رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی نگردید. زندگی در مخفیگاه‌ها او را آبدیده کرد. از سرکوب‌های خونبار سال‌های دهه ۱۳۶۰ گرفته تا خیانت‌های دوستان نیمه راه روحیه انسان‌دوستی او را متزلزل نکرد. او در شرایط مخفی همه محرومیت‌ها را به‌تن و جان خرید و با شکیبایی و اعتماد به‌نفسی ویژه راه خویش را ادامه داد. جملهٔ ورد زبان رفیق بیژن "آفتاب روشن و پرنور سرانجام بر پهنه کشور ما خواهد درخشید" بود، خصلت مردمی، صداقت، تواضع، فروتنی و مهربانی میراثی بودند که از پیشکسوتانش به او رسیده بود. رفتار متینی داشت، مدام در پی آموختن بود، به‌دلیل سنجش گفتارش و پرسش‌های دقیقش انسان به احترام او وادار می‌شد. حسن‌نیت و خوش‌بینی به آینده از صفت‌های او بود.

رفیق بیژن تا آخرین روزهای زندگی‌اش بر اندیشه و آرمان‌های انسانی خود پای فشرد و استوار و پابرجا همانند پدر و پدر بزرگش که در حقیقت در زادگاهش نمونه‌هایی مثال‌زدنی بوده و هستند، در صفوف حزبش باقی ماند. حزب توده ایران فقدان این رفیق وفادار را به خانواده و بازماندگانش و نیز به همه اعضا و هواداران حزب، به دوستان و آشنایان تسلیت می‌گوید.

ادامهٔ پیامد های کودتای ۲۸ مرداد ...

اتحادهای تاکتیکی بین نیروهای ملی و مترقی با هدف بازگشت ناپذیر کردن حکومت دیکتاتوری، و در کنار آن، انجام رفرم های اجتماعی- اقتصادی به‌منظور سوق دادن جامعه به سوی مدرنیته و آزادی‌های دموکراتیک، جملگی می‌توانستند در حکم عامل بازدارنده در برابر تقویت "اسلام سیاسی" و سرانجام سلطهٔ فاجعه‌بار آن بر حیات کشورمان عمل کنند.

در مورد نمونهٔ موفق اتحادهای تاکتیکی در کشورمان می‌توان به خیزش مردمی ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ اشاره کرد که در جریان آن و همکاری مستقیم و مؤثر نیروهای ملی و حزب توده ایران تغییروتحول‌های سیاسی کشورمان را برای مدتی وارد مرحله‌ای جدید کرد. پشتیبانی مردم از نخست‌وزیری دکتر مصدق در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و منتفی شدن حکم شاه در انتصاب احمد قوام به‌سمت نخست‌وزیری، نقطهٔ عطفی بود در دفاع از آزادی، دموکراسی، و روند ملی شدن صنعت نفت. مهم و توجه‌برانگیز آنکه، در روز ۳۰ تیرماه، رهبری نیروهای مذهبی، در مقام سرکردگان عقب مانده‌ترین نحله‌های نظری و کنشگران سیاسی، به‌دلیل حضور طبقه‌ها و لایه‌های وسیع مردم در خیابان ها، خودشان را ناگزیر به‌پذیرش اتحادی تاکتیکی با جبهه ملی و حزب توده ایران یافتند.

همکاری نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور و حضور طبقه‌ها و قشرهای مختلف مردم در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌های ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱، نخستین نشانه‌های نطفه بستن "اتحاد" نیروهای ملی، مترقی، و میهن‌دوست را در بر داشت. اما با کودتای خونین آمریکایی- انگلیسی مرداد ماه ۱۳۳۲، شوربختانه کشورمان در مسیری کاملاً برعکس قرار گرفت. ۲۵ سال حاکمیت رژیم ارتجاعی و وابسته شاه بر شئون اساسی کشور و سرکوب شدید نیروهای چپ، مترقی، و میهن‌دوست، زمینه را برای رشد نیروهای ارتجاعی و واپسگرا باز کرد و در برههٔ زمانی انقلاب ضد سلطنتی ۱۳۵۷ نیروهای هوادار "اسلام سیاسی" به‌رهبری خمینی توانستند با استفاده از خلاء بوجود آمده در نتیجه سرکوب نیروهای مترقی و آزادی خواه سازمان یافته‌تر به میدان بیایند و بر موج حرکت انقلابی توده ها سوار شوند. چندی پس از انقلاب ۵۷، با بازتولید دیکتاتوری و این بار با حاکمیت مطلق خمینی و توأم با متوقف کردن سیر انقلاب در مرحلهٔ سیاسی‌اش، امکان به‌منظور گذار کشورمان از مرحله دیکتاتوری از بین رفت. بار دیگر فرصت ارزشمند دیگری برای پی‌ریزی پایه‌های دموکراسی‌سازی شئون سیاسی و امکان پیگیری راه رشد بر اساس "اقتصاد مردمی" و در جهت عدالت اجتماعی از مردم میهن ما گرفته شد.

با نگاهی گذرا به شرایط مشخص کنونی می‌توان دریافت که با وجود رخدادهای بسیار مهم چندین دهه پس از فروپاشی حکومت خودکامه محمدرضا شاه و بازتولید دیکتاتوری آن در قالب حاکمیت مطلق ولایت فقیه، هنوز هم کشور ما در مرحلهٔ ضرورت انقلاب ملی- دموکراتیک به‌منظور گذار از مرحله دیکتاتوری قرار دارد. مسلماً بین مشخصه‌های کنونی ازجمله بافت طبقاتی جامعه و همچنین توازن نیرو در پهنه جهانی در قیاس با مشخصه‌های برهه‌های زمانی مورد بحث تفاوت‌هایی مهم وجود دارند که بر برنامه و عملکرد نیروهای ضد دیکتاتوری تاثیر می‌گذارند. اما ضرورت اتحاد و همکاری میان نیروهای ملی، مترقی، و میهن‌دوست به‌منظور برپایی جبهه وسیع ضد دیکتاتوری‌ای گسترده هنوز هم همچنان به‌قوت خود باقی است. واقعیت این است که گرفتار شدن کشورمان در چنبرهٔ دیکتاتوری در مقطع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها به‌واسطه رخدادهای آن یک روز مشخص نبود، آنچه در مسیر و فرجام رویدادهای منتهی به کودتا عامل اساسی بود مشکلات و ضعف ها در همکاری میان نیروها و شخصیت‌های ملی، چپ، و میهن‌دوست بود که سرانجام با دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و انگلیس توازن نیرو را به‌نفع هواداران دیکتاتوری سلطنتی تغییر داد. این ضعف‌ها و نقص‌ها در همکاری بین نیروها بار دیگر در جریان انقلاب ۵۷ تکرار شد. این بار نیز در نبود اتحاد عمل بین نیروهای ملی و چپ و نداشتن برنامه مشترک در مورد نوع حکومت و رهبری آن در گذار از دیکتاتوری شاه، و در مقابل ، وجود اتحاد بین نیروهای مذهبی و سازمان یافتگی‌شان، راه برای برقراری حکومتی دیکتاتوری بر پایه ولایت فقیه هموار شد.

متأسفانه باید اذعان کرد که هنوز هم از رویدادهای سال‌هایی که به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و انقلاب ۵۷ منجر شد درس‌های لازم گرفته نشده‌اند. روشن است که تلاش‌های فراوان به‌هدف امکان ناپذیر کردن برپایی جبهه وسیع ضد دیکتاتوری در داخل و خارج کشور همواره جریان داشته است. در کنار دستگاه بسیار متنوع تبلیغاتی- امنیتی رژیم ولایی و نظریه‌پراکنی طیفی از نظریه‌پردازان داخلی و خارجی و نیروهای سیاسی و رسانه‌های اپوزیسیونی، حرکت‌هایی می‌توان دید و و گفتمان‌هایی می‌توان شنید و خواند که هدف‌شان تحریف تاریخ، جلوگیری از آگاهی نسل کنونی، و مخدوش کردن درس‌های لازم و واقعی در مورد اهمیت اتحاد نیروهای ملی، چپ، و میهن دوست است. برخی از یک سو امکان استحاله‌پذیر بودن دیکتاتوری ولایی را مطرح می‌کنند و از سوی دیگر برخی در شمایل اپوزیسیون همکاری با نهادها و سرویس‌های امنیتی آمریکا را توجیه می‌کنند و بازگشت رژیم سلطنتی به کشور را هدف قرار داده‌اند.

دیکتاتوری برآمده از حاکمیت مطلق ولایت فقیه نیز مانند رژیم‌های دیکتاتوری پیشین در خلال یک قرن گذشته، با تحمیل "اقتصاد سیاسی"ای به‌شدّت ناعادلانه در جهت ثروت‌اندوزی‌های مخرب لایه‌های فوقانی بورژوازی، به‌وجود آوردن ضعف‌های ساختاری در اقتصاد ملّی، و دامنه‌دار کردن بحران‌های لاینحل، سرانجام حاکمیت ملّی را با خطر جدی اضمحلال روبرو کرده است.

برخلاف تبلیغات و گزافه‌گویی‌های ضد آمریکایی خامنه‌ای و روحانی و بازتاب آن‌ها در رسانه‌های مجاز کشور، سران "نظام" به‌منظور مهار پیامدهای بحران‌ها و برون‌رفت از آن‌ها نگاه‌شان همیشه به دست سرمایه‌داری جهانی و پیوند هرچه بیشتر با آن بوده است. از اواخر سال‌های دهه ۱۳۷۰، اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی به‌منظور پیوند بیشتر با سرمایه‌داری جهانی و به‌هدف بالا بردن رشد اقتصادی و انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی، در عمل، شیشهٔ عمر حکومت ولایت فقیه را به‌دست "اقتصاد سیاسی" جاری و منافع حیاتی لایه‌های بورژوازی فوقانی سپرد. از این روی، در شرایط مشخص کنونی به‌جز ایجاد نوعی پیوند و تعامل با امپریالیسم آمریکا- آن هم از موضع ضعف و استیصال و به حراج گذاشتن منافع ملی - راه دیگری به‌منظور "حفظ نظام" در برابر سران حکومتی وجود ندارد. واقعیت بسیار عریان چنین است که صاحبان قدرت رژیم ولایی و در رأس آنان خامنه ای بر خلاف ظاهر و موضع‌گیری‌های رسمی "بر ضد مذاکرات با آمریکا"، نه‌تنها تمهیداتی برای مذاکرات مخفی بلکه در مواقعی همکاری‌هایی نظامی در منطقه با آمریکا (با دستور ولی فقیه) دنبال شده و می‌شود. روشن است که کشورما با آمریکا باید روابط دیپلماتیک و همچنین تجاری متقابل داشته باشد، اما نه از سر استیصال و درماندگی، یعنی وضعی که رژیم ولایی حاکم بر کشورمان امروز با آن روبرو است.

تحمل وضعیت موجود و بحران‌های چندوجهی برای حاکمیت رژیم ولایت فقیه پذیرفتنی نیست و سران آن برای بقای خود به هر اقدامی دست خواهند زد. برای مثال، آنچه اخیراً به‌عنوان "طرح پیش‌فروش نفت به مردم" که قرار بود از روز یکشنبه گذشته عملیاتی شود و فعلاً به آینده موکول شده است یکی دیگر از همان طرح‌ها است برای رشد کاذب با داغ کردن بازار بورس تهران به‌منظور تأمین هزینه‌های حکومت و مدیریت کردن بحران‌های اقتصادی. این گونه طرح‌های رژیم دیکتاتوری تلاشی است ویرانگر به‌منظور تخفیف پیامدهای بحران‌های لاینحل کنونی در کوتاه مدت که عملاً این بحران ها را همراه با تبعاتی بسیار شدیدتر به آینده منتقل می‌کنند.

توجه‌برانگیز اینکه به‌رغم تعلق داشتن نفت در حکم "ثروت ملی" به مردم کشورمان، این مردم از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ به‌خاطر سد کردن جریان ملی شدن نفت و حفظ منافع شرکت‌های نفتی انگلیسی و آمریکایی تا سقوط رژیم وابسته شاه و پس از آن هم تا زمان حاضر به‌دلیل استمرار دیکتاتوری در لباسی دیگر، صدمه‌های جانی، مالی، سیاسی، و اقتصادی بسیار سنگینی تحمل کرده است. اما حالا این "ثروت ملی" قرار است به شکل "سفته" به مردم فروخته شود! آنچه در این ارتباط مطرح شده است تبدیل ثروت ملی به اوراق بهادار و عرضهٔ آن در بازار مالی زیر عنوان "سَلَف فروشی*" است، آن هم به‌منظور تأمین هزینه‌های کوتاه مدت حکومتی که فساد مالی تاروپودش را درنوردیده است.

در چهار دهه گذشته، تجربهٔ جهانی این‌گونه خصوصی‌سازیِ منابع طبیعی نشان می‌دهد که این برنامه‌های نولیبرالی ناب در گام نخست با فروش اوراق بهادار به مردم زیر عنوان "سپردن کار مردم به مردم" آغاز می شوند. در قدم بعدی در کوتاه تا میان مدت این اوراق بهادار یعنی در واقع حق مالکیت مردم بر "ثروت ملی" در بازارهای مالی داخلی به‌فروش می‌رسند. در نتیجه، حق مالکیت ملی حذف می‌گردد و "ثروت ملی" به

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ با اتحادعمل فراگیر در ...

گاز، مجتمع‌های پتروشیمی و نیروگاه‌های حرارتی که از ده روز پیش آغاز شده‌بود با خواستِ افزایش مزد، خلع‌ید از پیمانکاران نیروی کار، لغو خصوصی‌سازی، تامین امنیت شغلی و پرداختِ به‌موقع دستمزدها همچنان ادامه دارد.

به‌علاوه کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه شصت و دومین روز اعتصاب خودرا پشت سر می‌گذارند. خواستِ لغو خصوصی‌سازی، بازگشت به‌کار کارگران اخراجی و پرداختِ مزدهای معوقه کماکان ازسوی رژیم بی‌پاسخ مانده و جلسات متعدد با نمایندگان مجلس و دیگر نهادهای حکومتی ضمن آنکه بی‌نتیجه بوده، ماهیت فریبکارانهٔ رژیم ولایت‌فقیه در برابر مطالبه‌های به‌حق این کارگران را نشان می‌دهد. کارگران قهرمان هپکو نیز بیش از ۱۲ روز است با سازماندهی تجمع‌های اعتراضی خواستار تعیین تکلیف خط تولید، ادامه فعالیتِ کارخانه، لغو خصوصی‌سازی، پایان‌دادن به معضل مزدهای معوقه و افزایش عادلانهٔ دستمزد هستند. هم‌زمان با این حرکت‌های اعتصابی، پرستاران و زحمتکشان بخش بهداشت با توجه به همه‌گیری ویروس کرونا و سیاست‌های ضدملی حکومتِ جمهوری اسلامی، اعتراض‌های متعددی را برای تامین حقوق و امنیتِ شغلی خود سازمان داده‌اند. کارگران راه‌آهن دربرخی مناطق کشور، رانندگان و زحمتکشان بخش ترابری و حمل‌ونقل همگانی به‌ویژه کارکنان اتوبوس‌رانی شهری که در سالیان اخیر با اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی امنیتِ شغلی‌شان پایمال شده از زمره دیگر زحمتکشانی به‌شمار می‌آیند که اعتراض درمیان آنها شدت یافته‌است.

جنبش اعتراضی کنونی و مبارزهٔ طبقه کارگر و زحمتکشان در تمامی بخش‌ها ناظر بر مخالفت با برنامهٔ خصوصی‌سازی و مقابله با راهبردِ اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه یعنی برنامهٔ ضدملی تعدیل ساختاری است. این مبارزه از اهمیتِ جدی و اصولی در اوضاع کنونی برخوردار است و باید در راه گسترش اعتصاب‌ها، تقویتِ اتحادعمل، جلب و جذبِ کارگران رسمی در صنایع نفت و راه‌آهن به‌این مبارزات، ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی به‌موازاتِ استقلال عمل طبقاتی ازهر باره کوشید. دراین مرحله باید سیاست‌های فریبکارانهٔ رژیم و ارگان‌های امنیتی برای توقف، انحراف و کنترل اعتراض‌ها را افشا کرد. نکتهٔ بسیار مهم دراین دور نوین جنبش اعتراضی طبقهٔ کارگر علاوه بر تلاش برای گسترش اعتصاب‌ها تامین حداکثر اتحادعمل و دوری از هرگونه اقدامِ نسنجیده و تفرقه‌افکنانه است. گسترش اعتصاب‌ها به‌عنوان یک وظیفهٔ اصلی باید منطبق بر توانِ کنونی جنبش کارگری و سندیکایی، سطح آمادگی مبارزاتی توده‌های کارگر و در راستای پیوندِ محکم با جنبشِ همگانی ضددیکتاتوری ولایی باشد. مبارزه درراه گسترش اعتصاب‌ها در ارتباط سرشتی و تنگاتنگ با میزان آمادگی کارگران و سطح مطالبات آنان دارد، باید هشیارانه تعادل میان این دو جنبه را برای تثبیت موقعیتِ جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان در نظر گرفت. باید با دقت توجه نمود که تعادل میان این دو جنبه بسیار مهم در مبارزاتِ کنونی طبقهٔ کارگر ازمیان نرود.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران قاطعانه در کنار و همراه کارگران و زحمتکشان جان به‌لب رسیده قراردارد و از خواسته‌های به‌حق آنها پشتیبانی می‌کند. کامیابی دراین مرحله از مبارزه در گرو اتحادعمل فراگیر، ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی، استقلال عمل طبقاتی و کوشش برای پیوندِ هرچه محکم‌تر با جنبشِ ضداستبدادی است.

پیروز باد مبارزهٔ به‌حق کارگران و زحمتکشان ایران!

درود پُر شور بر نفتگران اعتصابی، کارگران هپکو، کارگران نیشکر هفت‌تپه، پرستاران و همهٔ زحمتکشان میهن ما که برای تامین منافع خود علیه استبدادِ حاکمِ مذهبی می‌رزمند!

اعتصاب حق سیاسی کارگران است!

برنامهٔ خصوصی‌سازی متوقف باید گردد!

دستمزدهای معوقهٔ کارگران باید بی‌درنگ پرداخت شود!

پیش به‌سوی اتحادعمل و ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی به‌هدف پیوندِ اعتراض‌ها و اعتصاب‌های پراکنده به‌یکدیگر در مبارزه علیه دیکتاتوری ولایی!

حزب توده ایران
۲۵ مرداد ماه ۱۳۹۹

ادامهٔ مستند کودتای ۵۳ ...

داربی‌شایر را بیان می‌کند. گزارش ماه مه ۱۹۸۵ آبزرور که پیش از این به آن اشاره شد، درست پیش از نمایش قسمت مربوط به ایرانِ مستندِ "پایان امپراتوری" از شبکهٔ ۴ تلویزیون بریتانیا منتشر شده بود. وقتی این قسمت نمایش داده شد، اثری از آن مصاحبهٔ داربی‌شایر در آن نبود! حالا تقی امیرانی و مِرچ و مشاوران امنیتی آنها به این نتیجه رسیده‌اند که در آن زمان، و پس از نمایش خصوصی "پایان امپراتوری"، دولت بریتانیا مداخله می‌کند و نمی‌گذارد که مصاحبهٔ داربی‌شایر را در آن مستند بگنجانند. با استناد به مقررات دولتی بریتانیا موسوم به D Notice(درخواست از رسانه‌ها برای سانسور مطالب به علّت مسائل مربوط به امنیت ملّی) به آبزرور و دیگر نشریات نیز گفته شد که دیگر موضوع را دنبال نکنند. داربی‌شایر همکاری نزدیکی با استیفن مید داشت که مأمور سیا بود. صحبت‌های این شخص نیز از مستند "پایان امپراتوری" حذف شد. او همکار بریتانیایی‌اش (داربی‌شایر) را "شخصی کاملاً کاردان که فارسی و فرانسه را روان صحبت می‌کرد" توصیف می‌کند.

گاردین می‌نویسد که شاید تکان‌دهنده‌ترین شاهد در مستند "کودتای ۵۳" نقش بریتانیا در ربودن و کشتن "تصادفی" محمود افشار طوس، رئیس شهربانی وقت، باشد. دکتر آبراهیمیان نیز در کتابش "کودتا" می‌نویسد: "فجیع‌ترین اقدام در جهت بی‌ثبات کردن کشور، در آخرین روز فروردین ۳۲ صورت گرفت که طی آن هواداران بقایی- با مشارکت و دخالت فعّال اِم‌آی۶- سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهربانی کل کشور... را ربودند و با شکنجه او را به قتل رساندند. قاتلان جسد او را... در خارج از تهران دفن کردند تا... نشان دهند که دولت حتّی قادر نیست از چهره‌های برجستهٔ خودش هم محافظت کند." (همان‌جا).

مقالهٔ گاردین اضافه می‌کند که در تکه‌هایی از مستند "پایان امپراتوری" که پخش نشد، داربی‌شایر مدّعی می‌شود که او "روان‌شناسی شخصیت جمعیت ایرانی را درست می‌فهمید" و می‌دانست که آنها "احساس می‌کردند که از دههٔ ۱۹۲۰[۱۳۰۰] تا حالا سرشان کلاه گذاشته شده است."

بریتانیایی‌ها طراحی و اجرای کودتا را "عملیات چکمه‌ها "نام‌گذاری کرده بودند و آمریکایی‌ها از آن با نام "عملیات آژاکس" یاد می‌کنند. محمدرضاشاه که پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از کشور فرار کرده بود و در ایتالیا در تبعید بود، پس از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد به کشور بازگشت. در روز کودتا، تیمسار فضل‌الله زاهدی از مخفی‌گاه خود به مرکز رادیو در تهران رفت و دکتر مصدق را معزول و خود را نخست‌وزیر ایران اعلام کرد. او با همکاری علی امینی که در آن زمان سرپرست وزارت اقتصاد و دارایی بود، قرارداد معروف به "کنسرسیوم" را برای از سرگیری فروش نفت به شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی، هلندی، و فرانسوی که نزدیک به چهار سال متوقف بود، به سرانجام رساند. تیمسار سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر کودتا، نزدیک به دو سال در این مقام بود و سپس در مقام نمایندهٔ ایران به دفتر اروپایی سازمان ملل متحد به سوییس فرستاده شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حکومت پلیسی محمدرضاشاه بیشتر از ۲۵ سال برقرار بود تا با پیروزی انقلاب مردمی ۱۳۵۷ سرنگون شد.

تقی امیرانی، سازندهٔ مستند "کودتای ۵۳" به‌درستی می‌گوید: "این کودتا نه‌فقط ۶۰ سال مناسبات غرب با ایران را شکل داد، بلکه خاورمیانه را تغییر داد. فقط تصوّرش را بکنید که اگر در آنجا [ایران] دموکراسی می‌بود."

آیا مارکسیست‌ها به آرمان‌شهرها باور دارند؟

محققان مارکسیست بر این باورند که دیدگاه‌های ایدئالیستی دربارهٔ آینده نباید درک ما از واقعیت اجتماعی همان‌گونه که هست، و وجود دارد، و تلاش‌های‌مان برای ایجاد تغییر را مانع شود.

نه مارکس و نه انگلس برای توضیح جزئیات چگونگی یک جامعهٔ کمونیستی در آینده وقت زیادی صرف نکردند.

کوشش‌های آن دو، همچون نسل‌های مارکسیست پس از آنان، به واکاوی در کارکرد جامعهٔ موجود و برپایی جنبشی به‌منظور پایان بخشیدن به استثمار انسان‌ها و طبیعت که برای ادامهٔ هستی سرمایه‌داری محوری‌اند متوجه بود. کتاب سوسیالیسم: تخیلی و علمی اثر انگلس در پاسخ به سوسیالیست بعد از این‌ها نوشته شده بود که وقت‌شان را صرف نقاشی آنچه او [انگلس] و مارکس همچون چشم‌اندازهای خیال‌پردازانه جامعه‌ای کمال‌مطلوب (آرمانی) می‌دیدند که بدون مبارزه به‌دست خواهد آمد و نیازمند آن بود "فقط کشف شود تا با تکیه بر برتری‌های قدرت خودش دنیا را تسخیر کند."

اتوپیا، مشتق از زبان یونانی، "هیچ جا" یا "هیچ‌کجا" معنا می‌دهد. ال مورتون، تاریخدان مارکسیست، در کتاب "آرمان‌شهر انگلیسی" می‌گوید آرمان‌شهر جزیره‌ای است مانند بریتانیا که "تنها در ذهن وجود دارد" و از جهان واقعی جدا است. پیش‌گویی‌ها دربارهٔ آرمان‌شهر همان‌طور که در نوشتار دیگری در این سلسله نوشتارها به آن اشاره شده بو- نیز در شمار زیادی از کتاب‌های اخیر دربارهٔ شکلی از شرایط "پساسرمایه‌داری" که هم اکنون در برابر ماست و ازاین‌روی برای دست‌یابی و حفظ آن لازم نیست کاری انجام دهیم- می‌تواند به‌طور جدی فلج کننده باشد.

آیا این بدان معنا است که آرمان‌شهرها در مارکسیسم جایی ندارند؟ اگر به‌منظور پیش‌بینی اینکه جامعهٔ کمونیستی چگونه جامعه‌ای خواهد بود، آری بی‌فایده‌اند. همان‌طور که مارکس گفته است، موضوع، دگرگونی جهان است، نه خیال‌پردازی در باره یک ناکجاآباد.

و در حالی که شاید همگی ما سوسیالیست‌ها برداشتی مشترک از فعالیت‌مان برای طولانی‌مدت داشته باشیم، اما ما بسته به اینکه چه کسی هستیم، کجا زندگی می‌کنیم، و انبوهه‌ای از عامل‌های دیگر، نگرش‌های فردی‌مان به‌احتمال بسیار همسان نخواهند بود.

ولی با اینهمه، انسان‌ها آرزوهای خودشان را دارند و از زمان اختراع دستگاه چاپ و به‌ویژه در دوران رسانه‌های همگانی، این آرزوها به‌صورت افسانه‌های آرمان‌شهری درمی‌آیند و می‌توانند اثرگذار باشند.

این آرزوها همانند مذهب می‌توانند یک پناه‌گاه، یک مایهٔ تسلی در روزهای غم‌افزا، جان‌پناهی در برابر جهان باشند. و از سوی دیگر می‌توانند ترسیم‌کننده آینده‌هایی جایگزین در به‌راه انداختن گفتمان‌ها و یافتن سرچشمهٔ الهام نیز باشند. در کتاب آرمان‌شهر علمی- تخیلی بسیار تأثیرگذار اثر ادوارد بلامی به‌نام: "نگاه به گذشته در سال ۲۰۰۰" که در سال ۱۸۸۸ منتشر شد، قهرمان داستان پس از بیداری از خوابی یک‌صد ساله در شهر بوستون ایالت ماساچوست با دنیایی روی‌هم‌رفته دگرگون شده روبرو می‌شود.

ایالات متحدهٔ سوسیالیستی (آن‌هم در چه جایی!) تولید را ملی کرده "و ملت هم کارفرما وهم سرمایه‌دار بوده" و صنعت نیز خودکار شده است.

بیشتر کارهای خانگی تعاونی شده (یعنی مردم در آشپزخانه‌های همگانی غذا را صرف می‌کنند) و آن میزان ناچیزی از کار کم ارزش (همانند خانه‌داری) که باقی مانده است به‌دست "ارتش صنعتی" کارگران انجام می‌گیرد که طی ساعت‌هایی اندک و با دستمزدی بالا کار می‌کنند.

خرید و انتخاب فرآوردها از راه دور با تسهیلات اعتباری صورت می‌گیرد (و این پیش‌بینی یک سده پیش از آفرینش اینترنت، کارت اعتباری و خرید آنلاین بود) که کم‌وبیش بی‌درنگ به دستشان رسانده می‌شود.

برق منبع اصلی نیرورسانی است و جهان از راه مسافرت هوایی یکپارچه شده و در سرتاسر آن با یک زبان گفتگو می‌شود.

و "انقلاب" بدون مبارزه به‌دست آمده که "در آن زمان پس‌آیند روند فرگشت [تکامل] صنعتی نمی‌توانست جز این باشد.

"تنها چیزی که جامعه باید انجام می‌داد پذیرش و همیاری با این فرگشت پس از قطعی و محرز شدن جهت‌گیری آن بود."

کتاب "نگاه به گذشته"، یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سده ۱۹ میلادی در ایالات متحده بود که تنها پس از کتاب‌های "کلبهٔ عموتُم" و "بن هور" سر درآورد. "انجمن‌های بلامی" در سرتاسر ایالات متحده و کانادا پا گرفته بودند تا کاستی‌های جامعهٔ آمریکای شمالی را با دورنمای آرمان‌شهری بلامی بسنجند.

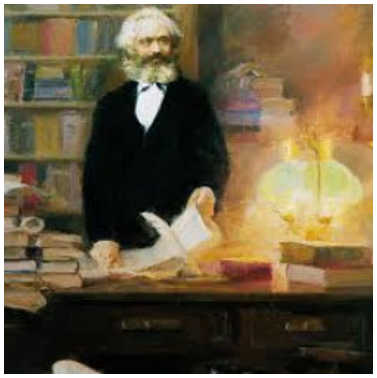

کم مانده بود که خود بلامی "آفریننده سوسیالیسم و رهبر حزب سیاسی‌ای شناخته شود که هدفش تبدیل افسانهٔ 'نگاه به گذشته' به واقعیت بود."

در بریتانیا ویلیام موریس، هنرمند، طراح، کارآفرین و نویسندهٔ کمونیست، نظر بلامی را چنان هولناک یافت که به تصویر آرمان‌شهر از منظر خودش دست زد.

ادوارد بلامی در "اخبار از هیچ جا" (که نخستین بار در سال ۱۸۹۰ به‌صورت پی‌درپی در نشریهٔ اتحادیهٔ سوسیالیستی که النور مارکس، دختر کارل مارکس، از همکاران منظم آن بود منتشر شد) بریتانیای سوسیالیستی را به‌تصویر کشید که در آن کار مزدوری، پول، و ازدواج لغو شده است. تولیدهای دست‌ساز بازگشته و فراگیر شده‌اند و "همهٔ کارهای دست‌کار ملال‌آور به‌وسیلهٔ دستگاه‌های بسیار پیشرفته انجام می‌گیرند."

کار نوآورانه بر پایه سودمندی‌اش برای جامعه ارزش‌گذاری می‌شود و دیگر تنها ابزاری برای گذران زندگی نیست. از این گذشته، این تغییر به‌خودی خود پدید نیامد و صلح‌آمیز هم نبود. برای ویلیام موریس "این تغییر از آغاز تا پایان بدون پیکار به‌انجام نرسید."

کوشش‌های تدریجی برای برپایی آنچه موریس "سوسیالیسم دولتی" نامید در هر پیچشی از سوی سرمایه‌داران با مقاومت روبرو گردید. و آن هم بدون اینکه تدبیری کارساز از آنان دیده شود. پیامدش سردرگمی رشدیابنده، رنج گسترده در میان زحمت‌کشان و در نتیجه ناخرسندی عظیم بود. برای زمانی طولانی اوضاع به همین منوال ادامه داشت .... و در آخر سقوط بزرگ اتفاق افتاد.

تظاهرات علیه دولت با خشونت سرکوب گردید و به اعتصاب عمومی و پس از آن جنگ داخلی درازمدت انجامید که در نهایت جنبش سوسیالیستی متحد خلقی چیره شد. امروز آرمان‌شهرهای بلامی و موریس هر دو (هر چند اولی خودگردانی، اینترنت، و کارت‌های اعتباری را پیش بینی کرده بود) تاریخ‌شان سرآمده است.

کتاب "اخبار از هیچ جا"، نوشته موریس، همچنین پیش‌داوری‌های اغلب مردهای آن زمان را به‌تصویر می‌کشد، که کارهای خانه‌داری به‌عهده زنان است چون کاری است که زنان چنین کارهایی را دوست دارند، و نیز باورهایی درباره احساس‌های زنانه که به سده‌های میانی تعلق دارند.

اما ارزش کتاب در این است که چشم‌انداز آیندهٔ کمونیستی متفاوتی از بلامی را نمایش می‌دهد، آینده‌ای که دولت به راستی "محو" شده است و تفاوت میان مدت کار و آسایش از میان رفته است.

دیگر افسانه‌های آرمان‌شهری از دورنماهای سده‌های میانی "کوکین" ("سرزمین موعود شهد و شکر" که شیر و عسل در آن جاری است) تا آرمان‌شهر توماس مور (۱۵۱۶)، کتاب یک آرمان‌شهر امروزی اثر اچ جی ولز (۱۹۰۵ و پس از آن در ۱۹۰۸ آن)، ستارهٔ سرخ الکساندر بوگدانوف که داستان علمی- تخیلی ویران‌شهری دربارهٔ آرمان‌شهری کمونیستی بر روی مریخ است تا داستان‌های علمی- تخیلی نویسندگان پیشرو معاصر چون اورسولا لوگوین یا ایساک آسیموف را شامل می‌شوند.

همه آن‌ها می‌توانند غذا برای اندیشیدن و همین‌طور اندکی آسودگی از کار و مبارزه فراهم آورند. در کنار آن‌ها همواره کوشش‌های عملی برای ساختن جزیره‌های آرمان‌شهری در درون سرمایه‌داری صورت گرفته است. از لِولرزهای واقعی وینستنلی (یا دیگرز) در دوران جنگ داخلی انگلستان گرفته تا کوشش‌های رابرت اوئن (که انگلس او را می‌ستود) تا ایجاد مؤسسه‌ها و بازارهای تعاونی بر اساس ارزش نیروی کار تا کوشش‌های اخیر (و اغلب به‌همان اندازه ناموفق) برای ایجاد انجمن‌های محلی خودکفا که آینده را پیش‌تصویر می‌کنند.

ما ممکن است درباره اینکه جامعهٔ دلخواه چگونه خواهد بود یا می‌تواند باشد امیدها، آرزوها، و چشم‌اندازهای خودمان را داشته باشیم.

اما مهم است که چنین خیال‌بافی‌ها در شناخت ما از واقعیت اجتماعی آن‌گونه که وجود دارد و تلاش‌های ما برای دگرگونی کارشکنی نکند. موریس دریافت که انتظاری که از سوسیالیست‌ها از جمله خودش داشت وظیفه: "یاری‌رسانی به مردم برای پی بردن به خواست‌هایشان، تشویق برای خواست بیشتر، به‌چالش کشیدن آن‌ها برای خواست‌های ناهمسان، و تجسم

ادامه در صفحه ۱۱

فراخوان حزب کمونیست لبنان برای برانداختن رژیم جنایتکار [لبنان] و نظام سیاسی مورد حمایت خارجِ آن

حزب کمونیست لبنان معتقد است که فاجعهٔ ملی اخیر را که در پی [انفجار و] ویرانی بندر بیروت و تعداد زیادی از محله‌های پایتخت به وقوع پیوست و به شهید شدن صدها تن و زخمی شدن هزاران تن انجامید، فقط می‌توان جنایتی عظیم علیه ملّت لبنان دانست. این جنایت را حاکمیتی سیاسی مرتکب شده است که سابقه‌ای طولانی در اهمال و سهل‌انگاری، فساد، و عدم پاسخ‌گویی در برابر ملّت دارد. در این شرایط دشوار، حزب کمونیست لبنان صمیمانه به همهٔ ساکنان و شهروندان لبنان که عزیزان خود را در این فاجعه از دست داده‌اند تسلیت می‌گوید و با ده‌ها هزار شهروند لبنانی که از این سانحه آسیب دیده‌اند و بار و هزینهٔ این فاجعه اکنون به دوش آنان افتاده است، با تمام وجود ابراز همبستگی می‌کند. در این ارتباط، حزب ما مایل است بر چند نکته تأکید کند:

صرف‌نظر از اینکه عامل یا عوامل مستقیم و فنّی که به انفجار منتهی شد، چه و که بود، کل نظام سیاسی لبنان- نه فقط هیئت‌وزیرانی که از سال ۲۰۱۴ تا کنون تشکیل شدند، بلکه همهٔ دولت‌هایی که از سال ۱۹۹۲ تا کنون تشکیل شده‌اند- مسئول این جنایت فجیع‌اند. آن چیزی که راه را برای وقوع چنین جنایتی هموار کرد، مجموعهٔ نظام سیاسی لبنان است که دولت را آلت دست روابط و پارتی‌بازی سیاسی در خدمت این گروه و آن جناح و وسیلهٔ امتیاز دادن به این فرقه و آن فرقه کرد. از این گذشته، همهٔ جناح‌های سیاسی فرقه‌گرای کشور که برنامهٔ سیاسی آنها همیشه به اشخاص و نهادهای دولتی و خصوصی خارجی وابسته بوده است، عواملی‌اند که کشور ما را بستری آماده برای مداخله‌های بین‌المللی، به‌ویژه مداخله‌های آمریکا در امور سیاسی داخلی کشور ما کردند. همین برنامه‌های وابسته به خارج بود که کار دولت برای رسیدگی به نیازهای واقعی مردم و برآوردن آنها را، از جمله در همین فاجعهٔ اخیر، دشوار کرد. در چنین شرایطی، وجود بحران اقتصادی و مالی، ناتوانی آشکار دولت برای تأمین ساده‌ترین خدمات دولتی برای مقابله با همه‌گیری کورونا، و وخیم‌تر شدن بحران سوخت و برق، عوامل مؤثر دیگری در وقوع این فاجعه بودند. انفجار دهشتناک در بندر بیروت اوج این وضعیت فاجعه‌بار بود. به نظر حزب کمونیست لبنان، نظام سیاسی فرقه‌گرایانهٔ ما کار دولت و ملّت را در مقاومت در برابر طرح‌های آمریکایی-صهیونیستی در منطقه دشوار می‌کند، و نمی‌گذارد که ما بتوانیم ملتی بشویم که از میوه‌های همهٔ فداکاری‌های ملّی صورت گرفته از زمان به وجود آمدن این کشور برخوردار باشد.

به نظر حزب ما، اولویت کنونی این است که سازمان‌ها و گروه‌های خواهان اصلاحات و تغییر، دست به دست هم بدهند و با همکاری یکدیگر برای برکناری دولت کنونی و تشکیل دولت انتقالی جدیدی به جای آن بکوشند که وزیران آن به هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی کنونی کشور وابسته نباشند. تشکیل چنین دولتی بالاترین اولویت در راه ساختن حاکمیت و کشوری نوین، نوگرا، دموکراتیک، و ملّی است. فقط چنین حاکمیتی است که می‌تواند سه بحرانی را که کشور ما هنوز با آنها روبروست به طور جدّی بررسی و رسیدگی کند: فروپاشی اقتصادی جاری، همه‌گیری کورونا و آسیب‌هایی که به سلامت مردم زده است، و پیامدهای ناشی از انفجار بندر بیروت.

در چنین شرایطی است که حزب ما تأکید می‌کند که مردم لبنان اکنون در نقطهٔ عطفی تاریخی قرار دارند که راه برگشتی ندارد. انفجار بندر بیروت نقطهٔ تحوّل سیاسی تازه‌ای را پیش روی ما گذاشته است. این انفجار فاجعه‌بار می‌تواند فرصتی برای نوسازی نظام سیاسی کشور باشد و زمینه را برای قرارداد اجتماعی جدیدی فراهم کند.

حزب کمونیست لبنان هر تلاشی را که بخواهد از این فاجعهٔ ملّی سوءاستفاده کند یا آثار و پیامدهای آن را متوجه مسیری به غیر از [منافع] ملّی کند، مردود می‌شمارد و نمی‌پذیرد. در شرایط کنونی، تلاش و همبستگی مردم و احساس مسئولیت عالی نوع‌دوستی و همیاری داوطلبانه را باید شالودهٔ ساختن آیندهٔ لبنان قرار داد. برخی از نیروها به‌جای تأکید بر ضرورت ایجاد این پیوند ملّی نوین، دارند از این موقعیت برای ترویج فرقه‌گرایی و کشمکش‌های منطقه‌یی بهره می‌گیرند. حزب ما تأکید می‌کند که اکنون

زمان اتحاد و همبستگی ملّی است نه برخوردهای تفرقه‌آمیز، نژادگرایانه، یا حذف‌کننده و انحصارطلبانه. به‌ویژه، حزب ما هر گونه تلاش نیروهای سیاسی یا فرقه‌گرا در سوءاستفاده از این جنایت برای تغییر توازن قدرت داخلی، یا به منظور کشیدن پای قدرت‌های خارجی به مداخله در امور داخلی کشور را مردود می‌داند و باآن مخالف است.

با توجه به نبود اطمینان و اعتماد به نظام حاکم، حزب کمونیست لبنان اعلام می‌کند که خواهان برقراری کمیتهٔ تحقیق مدنی‌ای مستقل از مقام‌های سیاسی حاکم برای روشن شدن حقیقت و تشخیص و تعیین مسئولیت‌هاست. برای روشن شدن اینکه چه کسانی مسئول این جنایت‌اند، و اینکه چه اشخاص یا نهادهایی به خاطر سوءمدیریت و بی‌توجهی و سهل‌انگاری ممکن است مسئول این جنایت باشند، چنین رسیدگی و تحقیقی بسیار ضروری است. چنین کمیتهٔ مدنی مستقلی می‌تواند تضمینی باشد برای اینکه مردم لبنان واقعیت را بفهمند و مسئولانی را که باید پاسخگو باشند بشناسند. این کمیته باید شامل نهادها و شخصیت‌های ملّی و حقوقی‌ای باشد که استقلال و حرفه‌یی بودن آنها بر همه روشن است، و بیشتر آنها هم در خیزش ۱۷ اکتبر گذشته فعالانه شرکت داشتند. حزب ما معتقد است که چنین کمیته‌ای تضمین خواهد کرد که مردم لبنان به طور جمعی مسیری برای بررسی و تحقیق عادلانه، به دور از جانبداری، تاریک‌اندیشی، و بین‌المللی کردن موضوع، در اختیار داشته باشند.

حزب ما سفر رئیس‌جمهور فرانسه به لبنان را نشانهٔ دیگری از حمایت مجدد بین‌المللی از نظام سیاسی کنونی کشور و مشروعیت دادن به آن می‌داند. در ۳۰ سال گذشته، فرانسه و دیگر قدرت‌های خارجی از نظام سیاسی فاسد کنونی حمایت کرده‌اند. این قدرت‌ها، نهادهای دولتی لبنان را که جناح‌های سیاسی فاسد آنها را کنترل و مدیریت می‌کنند، حمایت مالی مستقیم کرده‌اند. فرانسه تأمین کنندهٔ مالی مستقیم کنفرانس‌های پاریس ۱ و ۲ و ۳ بود. به‌علاوه، جورج ابراهیم عبدالله، آزادی‌خواه لبنانی هنوز [از سال ۱۹۸۴] در زندان‌های فرانسه است. فرانسه با این کار، و با تسلیم شدن در برابر فشارهای نهادهای صهیونیستی و دولت آمریکا، همهٔ تصمیم‌های قوّهٔ قضایی فرانسه در این مورد را نقض کرده است.

حزب کمونیست لبنان همهٔ شهروندان لبنانی را فرامی‌خواند که از احساس میهن‌دوستی خود پیروی کنند. این میهن‌دوستی عامل کمک‌کنندهٔ مؤثری در همهٔ شرایط دشواری بوده است که لبنان تا کنون از سر گذرانده است. حزب ما معتقد است که در مقابل هر تلاشی برای امکان نفوذ دادن به قدرت‌های خارجی و دادن ابزارها و امکان‌های لازم به آنها برای مداخله در امور داخلی لبنان، باید وظیفهٔ ساختن دولت و کشوری نوین در خدمت مردم را در اولویت قرار داد و به پیش برد. دعوت به مداخله، بستر آماده‌ای را برای تجزیهٔ کشور و نهادهای ملّی و ضربه زدن به حاکمیت ملّی لبنان فراهم می‌کند. از این گذشته، خواستن از قدرت‌های خارجی که قیمومیت سرزمین کشور ما را به عهده بگیرند همیشه یکی از عناصر قدرتمندی بوده است که قشر ممتاز سیاسی کشور از آن استفاده کرده است. نظام سیاسی [تا کنونی] لبنان همیشه از وجاهت قانونی از نظر قدرت‌های خارجی سود برده است.

به‌رغم همهٔ اینها، حزب کمونیست لبنان به خاطر کمک‌های مهرآمیز خیلی از کشورها، سازمان‌ها، و لبنانی‌های مقیم خارج در زمینهٔ ارسال وسایل پزشکی و دیگر مواد تدارکاتی و کمکی مورد نیاز از آنها تشکر و قدردانی می‌کند. ما سپاسگزار این یاری‌رسانی جهانی هستیم. این کمک‌ها شالودهٔ خوبی برای یاری‌رسانی

ادامه در صفحه ۱۰

به مناسبت ۷۵مین سالگرد بمباران اتمی شهرهای ژاپن

برای از میان بردن سلاح‌های کشتار جمعی بکوشیم

پنج‌شنبه ۶ اوت ۲۰۲۰/۱۶مرداد ۱۳۳۹ هفتاد و پنجمین سالگرد بمباران اتمی شهر هیروشیما در ژاپن توسط بمب‌افکن‌های ارتش آمریکاست. آمریکایی‌ها به دستور هَری ترومن، رئیس‌جمهور وقتِ آمریکا، نخستین بمب اتمی جهان را که "پسر کوچولو" نام گذاشته بودند، از یک هواپیمای بمب‌افکن B-29در روز ۶ اوت ۱۹۴۵، در اواخر جنگ جهانی دوّم، بر روی شهر هیروشیما انداختند. شهر هیروشیما تقریباً به طور کامل نابود شد و ده‌ها هزار نفر کشته شدند. سه روز بعد از بمباران هیروشیما، یعنی روز ۹ اوت ۱۹۴۵، شهر ناکازاکی ژاپن نیز مورد بمباران اتمی نیروهای آمریکایی قرار گرفت که سبب کشته شدن ده‌ها هزار تن دیگر و ویرانی آن شهر شد. علاوه بر کشته شدن نزدیک به ۲۵۰هزار نفر در بمباران‌های اتمی این دو شهر، صدها هزار نفر دیگر نیز طی سال‌های بعدی بر اثر سرطان و بیماری‌های ناشی از قرار گرفتن در معرض تابش‌های رادیواکتیو جان خود را از دست دادند.

بمباران اتمی دو شهر ژاپن، نخستین- و تا امروز، آخرین- مورد استفاده از بمب اتمی یا هسته‌یی بوده است و تا کنون فقط امپریالیسم آمریکا بوده است که از چنین سلاحی علیه ملّتی دیگر استفاده کرده است. بمباران اتمی شهرهای ژاپن که به بهانهٔ واهیِ واداشتن ژاپن به تسلیم در جنگ صورت گرفت، آغاز مرحلهٔ نوینی از تجاوزگری امپریالیسم آمریکا با توسّل به سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌یی بود که امروزه نابودی حیات بر روی کرهٔ زمین را تهدید می‌کند.

اکنون کاملاً روشن شده است که بمباران اتمی شهرهای ژاپن توسط ارتش آمریکا، صرفاً به قصد قدرت‌نمایی اتمی امپریالیسم آمریکا در مقابل اتحاد شوروی سوسیالیستی و ابراز سلطهٔ آمریکای هسته‌یی بر جهان بود. آمریکا که با کمترین خسارت و با برترین موقعیت اقتصادی از جنگ جهانی دوّم بیرون آمد و پیشگام اردوگاه امپریالیسم در دوران پس از جنگ جهانی دوّم شد، با بمباران اتمی شهرهای ژاپن قصد داشت که خود را رقیب اصلی و برتر در عرصهٔ جهانی، و به‌ویژه در برابر کشورهای سوسیالیستی نشان دهد. "جنگ سرد" با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی آن زمان، و مسابقهٔ تسلیحاتی زیانبار در سطح جهان، از همین دوره آغاز شد.

پس از فروریزی کشورهای اردوگاه سوسیالیستی در اروپا نیز امپریالیسم آمریکا به همین روند ادامه داد. امروزه قلدری امپریالیسم آمریکا به اتکای دلار و قدرت نظامی‌اش، و نیز "جنگ سرد" تازهٔ آن، این بار به‌ویژه علیه چین، به بارزترین و شدیدترین نحو ادامه دارد. این کشور ضمن بر هم زدن توافق‌های مربوط به محدود کردن تسلیحات متعارف و هسته‌یی، همچنان به توسعهٔ زرّادخانه و جنگ‌افزارهای هسته‌یی و تهدید "ضربهٔ هسته‌یی پیشگیرانهٔ نخستین" خود ادامه می‌دهد که مایهٔ نگرانی همهٔ صلح‌دوستان جهان است. بودجه‌های سرسام‌آور نظامی دنیا، و بیش از همه بودجهٔ نظامی تریلیون دلاری آمریکا، در حالی که دشواری‌های اقتصادی-اجتماعی و مسائل زیست‌محیطی به طور جدّی جان و معیشت مردم دنیا را تهدید می‌کند، چیزی جز اتلاف کلان منابع طبیعی و انسانی نیست، منابعی که به‌آسانی می‌توان از آنها برای برطرف کردن بخش اعظم دشواری‌های دنیای امروزی استفاده کرد.

هر سال در روز ۶ اوت معمولاً مراسمی در "پارک صلح یادبود هیروشیما" در نزدیکی محل اصابت بمب برگزاری می‌شود که در آن بازماندگان سالخوردهٔ بمباران، خویشاوندان و دوستان آنها، نمایندگان دولت ژاپن و نمایندگان و فعالان صلح از کشورهای دیگر جهان شرکت می‌کنند. شهر هیروشیما و مراسم سالانهٔ آن در تقبیح بمباران اتمی و یادبود کشته‌شدگان آن، همیشه یکی از مراکز اصلی همایش‌های جهانی صلح و جنبش ضد سلاح‌های هسته‌یی بوده است.

مردم جهان و نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌جوی جهان در سراسر ۷۵ سال گذشته از مبارزه در راه توقف مسابقهٔ تسلیحاتی، خلع‌سلاح عمومی- به‌ویژه سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌یی، برچیدن پایگاه‌های نظامی خارجی، توقف مداخلهٔ نظامی و غیرنظامی دولت‌ها در امور داخلی کشورهای دیگر، و به‌طور کلی مبارزه با تجاوزگری قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی دست برنداشته‌اند. محافل سرمایه‌داری حاکم بر آمریکا که امروزه با بحران ساختاری عمیق امپریالیسم و جوشش اعتراضی مردم در آن کشور روبرو هستند، در موقعیتی قرار دارند که برای نجات نظام سلطهٔ خود ممکن است دست به هر جنایتی علیه مردم خود و جهان بزنند. ظهور و رشد شیوه‌های فاشیستی حکومت در آمریکا نگرانی از وقوع چنین فاجعه‌ای را بیشتر می‌کند. جلوی وقوع این فاجعه را باید گرفت.

در قرن بیست‌ویکم، مردم دنیا باید فارغ از خطری که سلاح‌های هسته‌یی و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی و تغییرهای آب‌وهوایی زیانباری که جان و زندگی آنها را تهدید می‌کند، بتوانند برای بهبود زندگی خود در صلح و آرامش بکوشند. دنیایی دیگر، دنیایی صلح‌آمیز و شکوفا، امکان‌پذیر است. امّا دستیابی به چنین دنیایی مستلزم پیکار بی‌وقفهٔ توده‌یی در سراسر جهان با تجاوزگری امپریالیسم و ارتجاع است. حزب تودهٔ ایران، همراه با همهٔ نیروهای صلح‌دوست و ترقی‌خواه جهان، به مبارزه بر ضد جنگ و تجاوزگری، از میان بردن همهٔ سلاح‌های کشتار جمعی و به‌ویژه سلاح‌های هسته‌یی، و ایجاد دنیایی فارغ از این نوع سلاح‌ها، دنیایی صلح‌آمیز، عادلانه، و شکوفا، ادامه می‌دهد و به تعهد خود در این مبارزه پایبند است.

حزب تودهٔ ایران
۱۶ مرداد ۱۳۹۹ (۶ اوت ۲۰۲۰)

ادامهٔ فراخوان حزب کمونیست لبنان ...

نوع‌دوستانهٔ جهانی در موقع چنین بحران‌هایی است. حزب ما از راه پیوندهایی که با حزب‌های چپ در سراسر جهان دارد همواره در راه تقویت این نوع‌دوستی و یاری‌رسانی کوشیده است.

حزب ما خواستار کمک‌های مالی سریع به همهٔ آسیب‌دیدگان این فاجعه است. حزب کمونیست لبنان از مقام‌های کشور می‌خواهد که برای افراد بی‌خانمان و آواره شده، مسکن مناسب در هتل‌ها و آپارتمان‌های خالی فراهم کند. به‌علاوه، حزب ما خواستار حمایت مالی، درمانی، و اجتماعی از همهٔ خانواده‌هایی است که این انفجار زندگی آنها را مختل کرده است. ما همچنین خواهان آنیم که ساکنان بیروت و محله‌های اطراف که مورد اصابت و آسیب انفجار قرار داشته‌اند از پرداخت مالیات، عوارض شهرداری، قبض آب و برق که سررسید آنها این ماه یا ماه‌های آتی است، معاف شوند.

حزب کمونیست لبنان که مرحلهٔ کنونی را مرحلهٔ تغییرهای به تمام معنا دموکراتیک می‌داند، هر گونه تلاش مقام‌های رسمی برای مانع‌تراشی در برابر آزادی بیان، آزادی تجمع، و آزادی تشکل را مردود می‌داند و محکوم می‌کند. در این شرایط، حزب ما ضرورت اعلام "وضعیت اضطراری" را درک می‌کند، ولی علیه این قصد مقام‌های کشور که می‌خواهند این وضع را دائمی کنند، هشدار می‌دهد.

حزب کمونیست لبنان بر این نظر است که نیروهایی را که خیزش ملّی ۱۷ اکتبر را پدید آوردند فرابخواند که همان شور و هیجان را دوباره به خیابان‌ها بیاورند و با ارائهٔ برنامه‌ای بدیل، مقابله با نظام خودکامهٔ حاکم کنونی را شدت بخشند. به همین دلیل، همهٔ گروه‌های سیاسی که زیر چتر خیزش ۱۷ اکتبر عمل می‌کنند باید دست به دست یکدیگر بدهند و در راه برقراری چارچوب سیاسی متحدی که بتواند سازمان‌دهی موج بعدی خیزش را راهبری کند، به طور مشترک و متحد تلاش کنند. در این چارچوب، حزب ما مردم را به برگزاری گردهمایی و تظاهرات در میدان شهید در روز شنبه ۸ اوت در ساعت ۴ بعدازظهر، با شعارهایی که در این بیانیه بر آنها تأکید شده است، دعوت می‌کند.

هم‌زمان و به موازات این تلاش‌ها، حزب کمونیست لبنان از همهٔ اعضای خود می‌خواهد که در همهٔ فعالیت‌های یاری‌رسانی و کمک‌رسانی به زخمی‌شدگان، کمک به پاکسازی محله‌ها از آثار ویرانی انفجار، و پناه دادن به آوارگان فعالانه مشارکت کنند. و نکتهٔ آخر اینکه حزب کمونیست لبنان از همهٔ اعضا و هوادارانش می‌خواهد که در این شرایط خاص به وظیفهٔ خود عمل کنند و در این مرحلهٔ حساس، بالاترین سطح ممکن آمادگی سیاسی و سازمانی را داشته باشند. این امر برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خیزش مردمی و برای تحقق سریع‌ترین گذار به سوی لبنانی نوین، کشوری که ارزش‌های آن بر پایهٔ نوگرایی، آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی خواهد بود، بسیار اهمیت دارد.

ادامهٔ بازی خطرناک دونالد ترامپ ...

نتانیاهو همچنین اظهار داشت که وی هنوز قصد دارد الحاق سرزمین‌های فلسطین را به پیش ببرد. او گفت: "من دست از این طرح برنمی‌دارم و به‌خاطر من است که این طرح روی میز مذاکره است. ترامپ حق حاکمیت را در برنامهٔ صلح خود قرار داد، زیرا من چنین خواستم. ولی در وهلهٔ اول، من بارها گفته‌ام که ما فقط با هماهنگی با آمریکا حق حاکمیت را اجرا خواهیم کرد. بدون حمایت آمریکا، در بهترین حالت بی‌ارزش، و در بدترین حالت، به روابط آسیب بسیار خواهد زد." از طرف دیگر، محمد بن‌زاید در توییتی که ارسال کرد این موضوع را به گونه‌ای عنوان کرد که گویی این اوست که امتیازهایی از اسرائیل گرفته است. وی بر تعلیق برنامه‌های تحقق حق حاکمیت [فلسطین] در ازای عادی‌سازی روابط [با اسرائیل] تأکید کرد.

رهبر ائتلاف پارلمانی مشترک [حزب‌های با اکثریت عرب]، ایمن عودة (نیز رهبر هَداش) توییت کرد که: "توافق‌ها بین سیاستمداران انجام می‌گیرد، ولی صلح بین ملّت‌ها برقرار می‌شود." وی گفت: "تا زمانی که اسرائیل به کنترل میلیون‌ها فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی ادامه می‌دهد، توهّم صلح همچنان در محوطهٔ چمن در خارج جشن گرفته می‌شود، در حالی که واقعیت در اینجا، در اسرائیل، هنوز نیاز به اصلاح دارد." اشارهٔ او به امضای پیش‌بینی شده توافق‌نامهٔ اسرائیل و امارات متحد عربی در محوطهٔ چمن جلوی کاخ سفید، مشابه رویداد سال ۱۹۹۳ در واشنگتن برای رسمیت دادن به اوّلین توافق‌نامه اسلو بود.

طبق اطلاعیهٔ هَداش و حزب کمونیست اسرائیل، "نتانیاهو و اسرائیل در واقع هرگز قصد الحاق نداشتند، ولی امارات متحد عربی برای اینکه نتانیاهو این طرح را کنار بگذارد، موافقت کرد که روابط پنهانی‌شان را آشکار کند. چیزی تغییر نخواهد کرد و کسانی که فکر می‌کنند فلسطینی‌ها حذف خواهند شد، در اشتباه‌اند. امارات متحد عربی یا هر طرف دیگری حق ندارد از جانب مردم فلسطین صحبت کند. فلسطینی‌ها همچنین این اجازه را به کسی نمی‌دهند که در امور فلسطین و در مورد حقوق قانونی آنها در وطن خود مداخله کند. فقط با تأسیس کشور مستقل و مقتدر فلسطین بر اساس مرزهای سال ۱۹۶۷، با اورشلیم شرقی به عنوان پایتخت، و با حل مسئلهٔ پناهندگان، صلح ایجاد خواهد شد."

هَداش و حزب کمونیست اسرائیل مجدداً با تلاش‌های دولت راستِ‌افراطی اسرائیل برای الحاق بخش بزرگی از کرانهٔ باختری اشغالی و با هرگونه اقدام یک‌جانبه که باعث تضعیف چشم‌انداز صلح شود، مخالفت کردند.

حنان عشراوی، یکی از مقام‌های ارشد دولت خودگردان فلسطین، گفت که اسرائیل در ازای اشغال [فلسطین] پاداش گرفته است. وی در توییتی نوشت: "معامله و عادی شدن مخفیانه و پشت پردهٔ روابط امارات متحد عربی با اسرائیل اکنون در معرض دید همه قرار گرفته است. لطفاً منّت بر سر ما نگذارید. ما برگ انجیر کسی نیستیم! باشد که شما هرگز عذاب سرقت کشور خود را تجربه نکنید. باشد که هرگز درد زندگی در اسارت و تحت اشغال را حس نکنید. باشد که هرگز شاهد تخریب منزل خود یا کشتار عزیزانتان نباشید."

عونی المَشنی، یکی از مقام‌ها و از فعالان جنبش الفتح محمود عباس، رئیس‌جمهور فلسطین خودگردان، مستقر در شهر بیت لحم در کرانهٔ باختری، به نشریهٔ "میدل ایست آی" گفت که صلح در منطقه فقط با رسیدگی به مشکلاتی که فلسطینی‌ها با آنها روبرو هستند می‌تواند حاصل شود. وی گفت: "توافق‌هایی که اسرائیل در تلاش است تا با کشورهای مسلمان و عربی به سرانجام برساند، راهی برای دور زدن مسئلهٔ فلسطین است.

هرگونه برنامهٔ صلح با هر کشور عربی توهّمی بیش نیست و مشکل اصلی بین اسرائیل و فلسطین را حل نمی‌کند." المَشنی خاطر نشان کرد که برنامهٔ الحاق سرزمین‌های فلسطین توسط اسرائیل، مدت‌ها پیش از اعلام خبر پنج‌شنبه، از طرف مردم فلسطین و جامعهٔ جهانی مردود شناخته شده بود. وی گفت که پیوند زدن طرح الحاق سرزمین‌ها به توافق‌نامهٔ امارات متحد عربی با اسرائیل، "تلاشی برای تبلیغ این توافق به عنوان یک دستاورد است، که این طور نیست."

در واقع، توافق‌نامهٔ روز پنجشنبه، که هیچ نیروی فلسطینی در آن نقشی نداشت، "طرح صلح عربی" را در عمل از بین می‌برد؛ طرحی مربوط به سال ۲۰۰۲ که در سال ۲۰۱۷ توسط اتحادیهٔ عرب تأیید شد و در ازای بازگشت اسرائیل به مرزهای پیش از ژوئن ۱۹۶۷ و حل مسئلهٔ پناهندگان فلسطینی، خواهان به رسمیت شناختن گستردهٔ اسرائیل شد.

ادامهٔ آیا مارکسیست ها به ...

جامعه آینده که مردمش سرانجام به بی‌نیازی رسیده‌اند و می‌توانند خواست‌های گوناگونی داشته باشند. بنابراین، هرچند در مانیفست کمونیست در مورد سوسیالیسم بسیار نگاشته شده است، بیشتر آن انتقاد از طرح‌های آرمان‌شهری است و بسیار کم در مورد آینده پساسرمایه‌داری فراتر از فرضیه‌های بنیادی‌ای که استثمار محو خواهد شد و دولت "محو" خواهد شد و "به‌جای جامعهٔ منسوخ بورژوایی با طبقه‌ها و تضادهای طبقاتی خود، اجتماعی خواهیم داشت که در آن رشد آزادانهٔ هر فرد شرط رشد آزادانهٔ همگان است" نوشته شده است.

و این به‌طور یقین چیزی است که برای دست یافتن به آن ارزش پیکار دارد. در این فرایند همان‌طور که تعهد و ازخودگذشتگی کارگران اصلی از کارکنان نظام بهداشت ملی، پرستاران، آموزگاران، کارگران انبار کالا، رسانندگان پیک و دیگر نیازمندی‌ها و کارکنان فروشگاه‌های بزرگ گرفته تا کارگران نظافت‌کننده و تمیزکار در این بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ نشان داده است که ما تا چه اندازه به وجود دیگران نیازمندیم.

ما در آستانه دریافت از توان نهفته در وجود تک تک‌مان، و دورنمایی از آنچه ممکن است در یک جامعهٔ سوسیالیستی آینده شدنی باشد قرار گرفته‌ایم.

و ما سوسیالیست‌ها، چه فردی و چه گروهی، شاید بتوانیم خود را آگاهانه در جایگاهی بیابیم که از آنجا طرح آینده را به تصویر درآوریم و بخشی از دگرگونی‌هایی شویم که مایل به دیدنشان هستیم.

از انتشارات کتابخانه یادبود مارکس، لندن، انگلستان.

ادامهٔ پیامد های کودتای ۲۸ مرداد ...

انباشت سرمایه‌های کلان خصوصی مالی بسیار پرسود و پر نفوذ تبدیل می‌شود. در گام بعدی به‌واسطهٔ مبادله انواع مشتقات و ابزار مالی یا فروش مستقیم این اوراق بهادار در بازارهای مالی جهانی، کنترل "ثروت ملی" از مردم به صاحبان سرمایه‌های مالی غول‌پیکر فراملیتی منتقل می‌شود.

این یکی از مدرن‌ترین شیوه‌های نولیبرالیسم اقتصادی برای کسب مافوق سود در سطح محلی و به‌برکت "جهانی شدن" در سطح سرمایه‌داری جهانی است، شیوه‌ای که پیامدهای اقتصادی و سیاسی‌ای بسیار مخرب به مردم کشورمان تحمیل خواهد کرد. احیای دیکتاتوری شاه با ساقط کردن دولت ملی دکتر مصدق در سال ۱۳۳۲ و قطعی شدن شکست انقلاب مردمی در سال ۵۷ به‌واسطه مسلط شدن "اسلام سیاسی" بر محور دیکتاتوری ولایی بر کشور، دو مقطع سرنوشت‌ساز در تاریخ کشورما و جداناپذیر از یکدیگرند.

استمرار مرحله دیکتاتوری، ضعف اقتصاد ملی، گسترش بی‌عدالتی، تشدید سرکوب، و سرانجام مداخله‌های مخرب سیاسی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی، از جمله مشخصه‌های تکرار شونده این دُور قهقرایی‌اند.

حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه و توقف کامل تمام برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی و مالی‌گرایی شئون اقتصادی کشور، نخستین گام‌ها هستند در راه گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری، برای امکان‌پذیر شدن تحولات ملی- دموکراتیک، و پیگیری راه رشد بر اساس "اقتصاد مردمی".

---

*معامله سَلَف یا آینده فروشی (فیوچرز) یعنی قرار خرید کالایی با قیمت تعیین شده که تحویل آن بنا به‌قرارداد در آینده خواهد بود. فیوچرز از جمله ابزار و مشتقات مالی قابل خرید و فروش در بازارهای مالی جهان است.

ادامهٔ بازی خطرناک دونالد ترامپ ...

تسلیحات و خدمات نظامی به عربستان سعودی، تشکیل به‌اصطلاح "ناتو"ی اسلامی یا عربی در کنفرانسی در جدّه با حضور سران دولت‌های ارتجاعی از مصر و اردن گرفته تا بحرین و عمان، از اوّلین تصمیم‌گیری‌های او در ارتباط با خاورمیانه بود. ترامپ در زمان ورود به فرودگاه تل‌آویو، در حالی که نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم ارتجاعی و نژادپرست اسرائیل را در کنار خود داشت، آرزو کرد که به‌زودی با عادی شدن روابط اسرائیل با عربستان سعودی و دیگر کشورهای "دوست" عربی، امکان پرواز مستقیم از آن کشورها به اسرائیل فراهم شود. او داماد خود جَرِد کوشنِر را که صهیونیست افراطی راست‌گرایی است، مسئول اصلی‌ترین سیاست‌های دولتِ خود در ارتباط با عربستان سعودی و اسرائیل کرد.

ترامپ در تمام دورهٔ نزدیک به ۴ سال ریاست‌جمهوری خود، عملاً در راستای سیاست "اوّل آمریکا" ی خود، با حمایت از طرح‌هایی که در اساس قطعنامه‌های تاریخی سازمان ملل متحد و شورای امنیت در ارتباط با راه‌حل "ایجاد کشور مستقل فلسطین در همسایگی اسرائیل" در چارچوب این قطعنامه‌ها را نادیده می‌گیرند، قدم به قدم شرایط سیاسی در خاورمیانه را وخیم‌تر و خطرناک‌تر کرده است.

اکنون در شرایطی که انزوای دیپلماتیک آمریکا در مناسبات با کشورهای اروپایی و شمار زیادی از بازیگران سیاست بین‌المللی- به لطف سیاست‌های متناقض دولت ترامپ- از هر مقطع دیگری در تاریخ معاصر شدیدتر شده است، رئیس‌جمهور آمریکا سعی دارد با تردستی یک حقه‌باز حرفه‌یی، امکان باقی ماندنش در کاخ سفید برای یک دورهٔ دیگر را به وجود بیاورد. او می‌داند که تصمیم‌های غلط و غیرکارشناسانهٔ او در مقابله با کووید-۱۹ و همچنین در ایجاد ثبات و رشد معقول در اقتصاد آن کشور، بخش‌های وسیعی از رأی‌دهندگان آمریکایی را از او گریزان کرده است. به همین دلیل او سعی دارد که در انتخابات پیشِ رو، حمایت مسیحیان دست‌راستی و لابی یهودیان راست و صهیونیست را جلب کند. دونالد ترامپ با بازگشت به گفته‌های خود در سال ۱۳۹۶ و اعلام حیرت‌آور برقراری پیوند و رابطه بین ارتجاعی‌ترین نیروی سیاسی اسرائیل و شیخ‌نشین مرتجع امارات متحد عربی، سعی دارد در اقدامی به‌شدت تحریک‌آمیز ثابت کند که هنوز برگی برنده در بازی قدرت دارد. او می‌خواهد به هر قیمتی شده ثابت کند که در خاورمیانه اوست که حرف اوّل را می‌زند، حتّی اگر این امر به جنگ و تشدید نظامیگری بینجامد و رشته‌های بافته شده توسط جامعهٔ کشورهای عربی در ارتباط با راه‌حل‌های معقول‌تر برای مسئلهٔ فلسطین را پنبه کند. اقدام روز پنج‌شنبهٔ ترامپ در اعلام عادی شدن روابط اسرائیل و امارات متحد عربی برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه کلید حل همیشگی مسئلهٔ فلسطین در دست‌های اوست، از سوی همهٔ نیروهای طرفدار صلح در منطقهٔ خاورمیانه و در جهان، و شهروندان کشورهای عربی محکوم شده است. حزب تودهٔ ایران تنها راه‌حل مسئلهٔ فلسطین و ایجاد زمینه‌های استقرار صلح واقعی در منطقهٔ خاورمیانه را دخالت نکردن کشورهای امپریالیستی در مسائل منطقه و احترام گذاشتن همهٔ نیروها به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و توافق‌نامه‌های جهانی در راستای جامهٔ عمل پوشاندن به آنها می‌داند. ما از مبارزهٔ خلق فلسطین برای ایجاد کشور مستقل خود در همسایگی اسرائیل در محدودهٔ مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ و به پایتختی اورشلیم شرقی حمایت می‌کنیم.

کمونیست‌ها و ترقی‌خواهان اسرائیل در جبههٔ دموکراتیک صلح و برابری "هَداش" توافق‌نامهٔ عادی شدن روابط بین اسرائیل و امارات متحد عربی به میانجیگری آمریکا را تقبیح کردند. متن بیانیهٔ مشترک آنها به این قرار است:

اسرائیل و امارات متحد عربی روز پنج‌شنبه ۲۳ مرداد/۱۳ اوت به توافق رسیدند تا روابط بین دو کشور عادی شود، معامله‌ای که توسط فلسطینی‌ها محکوم شد و آن را "خنجر خائنانه‌ای از پشت" نامیدند. بر اساس این توافق‌نامه، که به وساطت دونالد ترامپ

رئیس‌جمهور آمریکا تنظیم شده است، اسرائیل اعلام کرده است که با تعلیق روند الحاق بخش‌هایی از کرانهٔ باختری [رود اردن] فلسطین اشغالی موافقت کرده است. با این حال، فقط چند ساعت پس از اعلام رسمی کاخ سفید در مورد این توافق‌نامه، نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو گفت که وی "همچنان به الحاق بخش‌هایی از کرانهٔ باختری متعهد است."

در بیانیه‌ای مشترک اعلام شد که پس از تماس تلفنی روز پنج‌شنبه بین ترامپ، نتانیاهو، و محمد بن‌زاید، توافق‌نامه‌ای مبنی بر "عادی‌سازی کامل روابط بین اسرائیل و امارات متحد عربی" به تصویب رسیده است. محمد بن‌زاید، ولیعهد ابوظبی، در ادامه در شبکهٔ مجازی توییتر نوشت که: "طی تماس با رئیس‌جمهور ترامپ و نخست‌وزیر نتانیاهو، توافقی به منظور توقف الحاق سرزمین‌های فلسطین به اسرائیل حاصل شد." امارات با امضای رسمی این توافق‌نامه، اوّلین کشور عربی در خلیج فارس و سوّمین کشور عربی پس از مصر و اردن خواهد بود که با اسرائیل رابطهٔ فعال دیپلماتیک دارد.

نمایندگان اسرائیل و امارات متحد عربی در هفته‌های آینده برای امضای توافق‌نامه‌های دوجانبه در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، گردشگری، پروازهای مستقیم، امنیت، ارتباطات راه دور الکترونیکی و موضوع‌های دیگر دیدار خواهند داشت. این دو کشور همچنین در شُرُف تبادل سفیر و تشکیل سفارتخانه‌اند.

نتانیاهوی راست‌گرای افراطی، روز پنج‌شنبه ۲۳ مرداد/۱۳ اوت را "روزی تاریخی" توصیف کرد و در سخنرانی تلویزیونی‌اش گفت: "کشورهای عربی و مسلمان بیشتری به این حلقهٔ صلح خواهند پیوست." نتانیاهو در کنفرانس مطبوعاتی از فرمول "صلح برای صلح" [در مقابل فرمول مطرح فلسطینی‌ها مبنی بر زمین در برابر صلح] دفاع کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

به یاد قهرمان شکنجه گاه ها، ابوتراب باقرزاده

از آمریکا ۲۰۰ دلار

17August 2020

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1110
Central Organ of the Tudeh Party of Iran